

## مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰

ماده ۲ - قوانین ۱۵ روز پس انتشار ، در سراسرکشور لازم الاجراء است مگر آنکه درخود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. ( اصلاحی مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۸ ”منتشر در روزنامه رسمی شماره ۷۲۴۲ مورخ ۴۸/۹/۲۵ - صفحه ۴۶۵ ) (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸

چون نسبت به قوانین مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحی ماده ۲ مذکور متن ماده )

- ۲ تصویبی سال ۱۳۰۷ معتبر است لذا عین مفاد آن ماده ذیلا چاپ می شود

ماده ۲ - ( مصوب سال ۱۳۰۷ ) قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضای مدت مذبور به اضافه یک روز برای هر شش فریض تا تهران لازم الاجراء است. مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد

ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید

ماده ۴ - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد

ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مرور دلکلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود

ماده ۸ - اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یامی کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهند بود

ماده ۹ - مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت منعقد شده باشند در حکم قانون است

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که

. مخالف صریح قانون نباشد نافذ است

جلداول دراموال

کتاب اول - دربیان اموال و مالکیت بطورکلی

باب اول - دربیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بردوقسم است منقول و غیرمنقول

فصل اول - دراموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشده باشد واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خودمال یامحل آن شود

ماده ۱۳ - اراضی وابنیه و آسیاو هرچه که در بنام منصوب و عرف اجزء بنا محسوب می شود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان کاب یا مقاصد دیگر در زمین یابنا کشیده شده باشد

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنای زمین بكارفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یامحل آن بشود غیرمنقول است

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل، مدام که چیده یادرو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یادرو شده باشد تها آن قسمت منقول است

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مدام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطورکلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقيف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاویا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجرى و دعاوى راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع یا وامثال آن تابع اموال غیرمنقول است

فصل دوم - دراموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یامحل آن خرابی وارد آید منقول است

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است و لواینکه مبیع یا عین مستاجره از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شود و می توان آنها حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که نظر به طرز

ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقيف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنائي از قبيل سنگ و آجر و غيره که برای بنائي تهیه شده يابه واسطه . خرابي از بناجداشه باشد مدامامي که در بنابكار نرفته داخل منقول است

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود

ماده ۲۴ - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست. تملک نماید

ماده ۲۵ - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورداً استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبيل پلهاوکار و انسراها و آب انبار های عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی . تملک کند و همچنین است قنوات و چاههای که مورداً استفاده عموم است

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنيه و عمارت‌ها و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌ها عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص (یافته باشد). (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲۷ - اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلف آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحثات نامیده می شود مثال اراضی موات یعنی زمینهای که معطل افتاده و آبادی وکشت و زرع در آنها نباشد

ماده ۲۸ - اموال مجهول المالک بالذن حاکم یامادون از قبیل اوبه مصارف فقرامی رسد باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

- ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند (مالکیت (اعم از عین یامنفعت - ۱

حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملک غیر - ۲

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد

. ماده ۳۱ - هیچ مالی را لزت صرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یادرنیجه عملی حاصل شده باشد بالتابع مال مالک اموال مزبوره است

ماده ۳۳ - نما و مخصوصی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگراینکه نمایا حاصل از اصله یا بجه غیر حاصل

شده باشدکه در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد داشد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابق اعمال مدعی او بوده است در این صورت مشارکیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا الارو دو همچنین است نسبت به زیرزمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بناء و حفری که در زیرزمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

## فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبث اول - در عمری ورقی و سکنی

ماده ۴۱ - عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطريق عمری یا بطريق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تأوفت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط در باره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشد دولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقضاض آنها حق زائل می گردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری وغیره قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوءاستفاده نکرده و در حفاظت آن تعیی یا تغییر ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست.

مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن خواهد بود

ماده ۵۱ - حق انتفاع در مواد ذیل زایل می شود  
۱) در صورت انقضای مدت

در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است (۲)

ماده ۵۲ - در مواد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است  
در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوءاستفاده کند (۱)

در صورتی که شرایط مقرره از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب (۲) خساری بر موضوع حق انتفاع باشد

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جا هل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید  
مبحث دوم - در وقف

ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشد مثل وقف بر اولاد او گرمه موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد راین صورت قبول حاکم شرط است

ماده ۵۷ - وقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز

ماده ۵۹ - اگر وقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدامی کند

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مدامی که وقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بددهد وقف تمام می شود

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و وقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند

ماده ۶۲ - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشد خود آنها قبض می کند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف

## و.الاحکم قبض می کند

ماده ۶۳ - ولی ووصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود را کفایت می کند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خالی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحت وقفي که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است.

. ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است

ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کنده نحوی که در فصل بیع مذکور است

ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معاوّاق شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است

. ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست

ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت

. ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و وارديين و امثال آنها صحیح است

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصدق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد

ماده ۷۵ - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مadam الحیوہ یاد مردت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کنده مستقل یا مجتمع با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف و اگذار شود که هر یک مستقل یا منضم اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کنده خود را یا متولی که

معین شده نصب متولی کنند و اداره کنند و این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد

ماده ۷۶ - کسی که واقف اور امتولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یار دکند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند نماید و اگر دکر داشت صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد

ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دونفریا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقل از تصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمع تصرف کند

ماده ۷۸ - واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند.

ماده ۸۰ - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود.

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه (خواهد بود). (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه وغیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شدم وقف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد

ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه واموری که برای تحصیل منفعت لازم است برق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نهوم مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعدد باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود

ماده ۸۹ - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مرور دجوza بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد

در صورتی که منافع موقوفه مجھول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنتی در بین باشد (۱) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مرور دخاصلی که واقف معین کرده است متعدد باشد (۲)

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحث

ماده ۹۲ – هرکس می تواندبار عایت قوانین ونظمات راجعه بهريک از مباحثات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم – درحق ارتفاق نسبت به ملک غیرودرا حکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبث اول – درحق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده ۹۳ – ارتفاق حقی است برای شخص درملک دیگری

ماده ۹۴ – صاحبان املاک می توانند درملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهد را این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵ – هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق اعلام شود.

ماده ۹۶ – چشمہ واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمہ عینیاً انتفاع احقي داشته باشد.

ماده ۹۷ – هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن دروشکه و ناوادان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸ – اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کند هر وقت بخواهد می تواند از آن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات.

ماده ۹۹ – هیچ کس حق ندارد ناوادان خود را بطرف ملک دیگری بگذاردیا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کندویا بر ف بریزد و مگریه اذن او

ماده ۱۰۰ – اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در ملک خانه حق ندارد صاحب مجری را به رسیدن حوقی اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند را این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق و رو دنار دمگریه اذن صاحب ملک

ماده ۱۰۱ – هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی ازانحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغیر دهد بلکه نحوی که مانع از استفاده حق دیگری باشد

ماده ۱۰۲ – هرگاه ملکی کلاعیا جزاء به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگری دارد جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد

ماده ۱۰۳ – هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافعی باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود.

شودهرکدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهدبود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیربوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسائل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمی یا حوض یا آب انبار غیردارد حق عبور تا آن چشمی یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - کسی که حق الارتفاق در ملک غیردارد مخارجی که برای تمنع از آن حق لازم شود بعده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با جازه صاحب حق

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادندویاب مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا عمی کند

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یادلیلی برخلاف آن موجود باشد

ماده ۱۱۰ - بنابر طور ترصیف و وضع سرتیار از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کند

ماده ۱۱۱ - هرگاه از دو طرف بنام تصل به دیوار بطور ترصیف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود

ماده ۱۱۲ - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند

ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را جبار بر بناؤ تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد

ماده ۱۱۵ - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احتمالی کیم از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار کند

ماده ۱۱۶ - هرگاه احتمالی که اعراضی به تصرف دیگری در مبنای دولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر می تواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود و الامختص به شریکی است که بنارا تجدید کرده است

ماده ۱۱۷ - اگریکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم

نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آن را بنا کند

ماده ۱۱۸ - هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا بر دیاروی آن

بناسرتیر بگذار دیداری چه ورف بازنده این نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر

ماده ۱۱۹ - هریک از شرکاء ببروی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای

شریک دیگر تیره از از جای خود تغییر دهد و بجا دیگر از دیوار بگذارد

ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد دیگر دیاروی آن

بناند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزمی این حق

را از خود سلب کرده باشد

ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار ببروی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن

را برداردن می تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملک غیری اشارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی

گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دونفر تقسیم شود یکی از آنها می تواند دیگری

را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف

علوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته

شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت

نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است

ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می

تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بگذلی کن نسبت به سقف بین دو طبقه

هریک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی

خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد

ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به

دیوارهای غرفه بالا خاص و هردو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراك متصرف

شناخته می شوند

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت

شود

ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به

تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید

ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین

مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنای حاصل نشود و قرارداد ملزمی سایقابین

آنها موجو نباشد هریک از مالکین اگر تبر عاسق تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترکه

ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی

خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یازمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشود از خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یارفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود بخانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع اور انداز دولی همسایه هم می تواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشدیا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریک نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یابند آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گزوبهای زراعت (۳۰) گزار است.

ماده ۱۳۸ - حریم چشمی و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گزود رزمه بن سخت (۲۵۰) گزار است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد بله اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد بله آن افزوده می شود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد بآنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمی و یاقنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

کتاب دوم - در اسباب تملک

- ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود

. به احیاء اراضی مواد و حیات اشیاء مباحه - ۱

. بوسیله عقود و تعهدات - ۲

. بوسیله اخذ به شفعته - ۳

. به ارث - ۴

قسمت اول

در احیاء اراضی مواد و حیات اشیاء مباحه

باب اول - در احیاء اراضی مواد و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آبادکردن محسوب است از قبیل زراعت، درخت کاری بناساختن وغیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه وغیره تحریر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحریر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید باب دوم - در حیازت مباحثات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازت تصرف ووضع یداست یا مهیا کردن وسائل تصرف واستیلا

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را بار عایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهری بکندو متصل کنده رودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحریر محسوب است

ماده ۱۴۹ - هرگاه کسی به قصد حیازت مياه مباح نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهری جدای از مینی مشروب نمود

ماده ۱۵۰ - هرگاه چند نفر در کنده مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم می شود

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرای جدای از نهر را وسیع یا تنگ کنده ای را آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکار دیابه نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند

ماده ۱۵۳ - هرگاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد

ماده ۱۵۴ - کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود بپردازد بدون اذن مالک اگرچه راه دیگری نداشته باشد

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کنده برای زمین و آسیاب و سایر حوانج خود را آن نهر جدای کند

ماده ۱۵۶ - هرگاه آب نهری کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچ یک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند بار عایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیک تراست به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت.

ماده ۱۵۷ - هرگاه دوزمین درد و طرف نهر محاذی هم واقع شوندو حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو دریک زمان بخواهد آب ببرند و آب کافی برای هر دون باشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.

ماده ۱۵۸ - هرگاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بزرگی می باشد اگرچه پانین تراز آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هرگاه کسی بخواهد جدید از مینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد می تواند از آب رودخانه زمین

جدید را مشروب کند و لاحق بردن آب ندارد اگرچه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قات یا چاهی بکندا به آب بر سر دیا چشمیه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مدامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - در معادن

ماده ۱۶۱ - معنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیداشده و حیوانات ضاله

فصل اول - در اشیاء پیداشده

ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (مصطفوی ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که پیدا کننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از (او) ساقط می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (مصطفوی ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعاً به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی (مصطفوی ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کنندی تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال

عهد زمان حاضر است در این صورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیریاملکی که از غیر خریده مالی پیدا کنندی احتمال بدده که مال

مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدن دیه قرائناً مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و لای بطریقی که فوق امقررات رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن خواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منافعی که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است. و بعد از تملک مال پیدا کننده است

#### فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یانزدیک آبی یافت شود یا ممکن از دفاع خود در مقابل حیوانات در نهاد باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک رانشنا سد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و لایاضامن خواهد بود اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گم شده در نقاط مسکونه یافت شود پیدا کننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط براینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و لایامخارج نگاهداری بامنافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر را خواهد داشت.

#### باب پنجم - در دفینه

ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یابنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدامی شود.

ماده ۱۷۴ - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کردد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده ۱۷۶ - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است

ماده ۱۷۷ - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بایرون بیاورد.

#### باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.

ماده ۱۸۱ – اگرکسی کندویامحلی برای زنبور عسل تهیه کندزنبور عسلی که در آن جمع می شوندملک آن شخص است همینطور است حکم کبوترکه در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ – مقررات دیگر راجع به شکاربه موجب نظمات مخصوصه معین خواهد شد

## قسمت دوم

### در عقود و معاملات والزمات

باب اول – در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ – عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد

فصل اول – در اقسام عقود و معاملات

– ماده ۱۸۴ – عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق

ماده ۱۸۵ – عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه

ماده ۱۸۶ – عقد جائز آن است که هریک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند

ماده ۱۸۷ – عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز

ماده ۱۸۸ – عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد

ماده ۱۸۹ – عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الامعلق خواهد بود

فصل دوم – در شرایط اساسی برای صحت معامله

– ماده ۱۹۰ – برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است  
قصد طرفین و رضای آنها (۱)

. اهلیت موضوع (۲)

. موضوع معین که مورد معامله باشد (۳)

. مشروعیت جهت معامله (۴)

مبحث اول – در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ – عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرر بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند

ماده ۱۹۲ – در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد رضاباشد کافی خواهد بود

ماده ۱۹۳ – انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد رضاباشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد

ماده ۱۹۴ – الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احده طرفین همان عقدی را قبول که طرف دیگر قصد انشاء اور اداشته است و الامعامله باطل خواهد بود

ماده ۱۹۵ – اگرکسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه

. فقدان قصد باطل است

- ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید
- ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یامثن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یکنفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خلی واردنمی آوردمگر در مواردی که شخصیت طرف علت عده عقد بوده باشد

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص با شعوری بوده و اورانسبت بجان یامال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیزسن و شخصیت و اخلاق و مردمیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است

ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را ز خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکرر محسوب نمی شود

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکرر محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاع معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است

مبحث دوم - اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند

ماده ۲۱۲ - معامله با شخصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل

. است

. ماده ۲۱۳ – معامله محجورین نافذنیست

مبحث سوم – درموردمعامله

ماده ۲۱۴ – موردمعامله بایدمال یا عملی باشدکه هریک از متعاملین تعهدتسلیم یا ایفاء آن

رامی کند

ماده ۲۱۵ – موردمعامله بایدمالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد

ماده ۲۱۶ – موردمعامله بایدمبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است

مبحث چهارم – درجهت معامله

ماده ۲۱۷ – در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده

باشد مشروع باشدو الامعامله باطل است

ماده ۲۱۸ – هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده

آن معامله باطل است . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ) ۱۳۷۰

ماده ۲۱۸ مکرر – هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مديون

برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقيف اموال وی را

به میزان بدھی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را

( نخواهد داشت . ( الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰

فصل سوم – در اثر معاملات

مبحث اول – در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ – عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشدبین متعاملین و قائم مقام آنها لازم

الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یابعلت قانونی فسخ شود

ماده ۲۲۰ – عقودنه فقط متعاملین رابه اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می

نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یابه موجب قانون

از عقد حاصل می شود ملزم می باشد

ماده ۲۲۱ – اگرکسی تعهد اقدام به امری را بکندیات تعهد نماید که از انجام امری خودداری

کندر صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت

تصریح شده و تعهد عرفابه منزله تصریح باشدو یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد

ماده ۲۲۲ – در صورت عدم ایفاء تعهد بار عایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به

نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را نجام دهد و متخلص را به تادیه مخارج آن محکوم

نماید

ماده ۲۲۳ – هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم

شود.

ماده ۲۲۴ – الفاظ عقود متحمل است بر معانی عرفیه

ماده ۲۲۵ – متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقدبدهن تصریح هم منصرف آن  
باشد به منزله ذکر در عقد است

مبحث دوم – در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ – در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مت معتبر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مت مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است

ماده ۲۲۷ – متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به اونمود

ماده ۲۲۸ – در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون رابه جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید

ماده ۲۲۹ – اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهد تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود

ماده ۲۳۰ – اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف مخالف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند اورابه بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند

مبحث سوم – در اثر عقد نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ – معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶

فصل چهارم – در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود  
مبحث اول – در اقساط شرط

ماده ۲۳۲ – شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست  
شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد – ۱

شرطی که در آن نفع و فایده نباشد – ۲  
شرطی که نامشروع باشد – ۳

ماده ۲۳۳ – شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است  
شرط خلاف مقتضای عقد – ۱

شرط مجھولی که جهل به آن موجب جهل به عوضی شود – ۲  
ماده ۲۳۴ – شرط برسه قسم است

شرط صفت – ۱  
شرط نتیجه – ۲

شرط فعل اثباتا یا نفیا – ۳

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله  
شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بریکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

## بحث دوم – در احکام شرط

ماده ۲۳۵ – هرگاه شرطی که در ضمن عقدشده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۲۳۶ – شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.

ماده ۲۳۷ – هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثبات یافیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجایاور دور صورت تخلف طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نماید تقادصای اجباریه و فاعل شرط بنماید.

ماده ۲۳۸ – هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می‌تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ – هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری مقدور باشد حاکم می‌تواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۰ – اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حين العقد ممتنع بوده است کسی که شرط پر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱ – ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می‌شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲ – هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یارش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ – هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴ – طرف معامله که شرط بنفع او شده می‌تواند از عمل به آن شرط صرف نظر نکند راین صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید شده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

ماده ۲۴۵ – اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشید یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ – در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می‌شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می‌تواند عوض اورا از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم – در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ – معامله به مال غیر جز بعنوان ولايت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست و لوابن که

صاحب مال باطناراضی باشدو لی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را جازه نموده راین صورت معامله صحیح و نافذمی شود.

ماده ۲۴۸ – اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ – سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده ۲۵۰ – اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ – در معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده ۲۵۲ – لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ – در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یار دفوت نماید اجازه یار دباوارث است.

ماده ۲۵۴ – هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحصار به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه خواهد بود.

ماده ۲۵۵ – هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او و لایتایا و کالتامعامله نماید راین صورت نفوذ و صحت معامله موقول به اجازه معامله است و الامعامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ – هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کنده ایا انتقال مالی را برای خود دو دیگر قبول کند معامله نسبت به خود و نافذ نسبت به غیر فضولی است.

ماده ۲۵۷ – اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از این که مالک معامله فضولی را جازه یار دکند موردمعامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد جازه کنده راین صورت هر یک را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ – نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یار داز روز عقد موثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ – هر معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را جازه نکند متصروف عین و منافع است.

ماده ۲۶۰ – در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با جازه معامله قبض عوض رانیز اجازه کنده دیگر حق رجوع بطرف دیگر خواهد داشت.

ماده ۲۶۱ – در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را جازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ – در مردم ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً ایاقیمتا به باع  
فضولی رجوع کند

ماده ۲۶۳ – هرگاه مالک معامله را جازه نکند و مشتری هم بفرض فضولی بودن آن جا  
باشد حق دارد که برای ثمن وکلیه غرامات به باع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن  
فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت

فصل ششم – در سقوط تعهدات

– ماده ۲۶۴ – تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود

بوسیله وفاء به عهد – ۱

. بوسیله اقاله – ۲

. بوسیله ابراء – ۳

. بوسیله تبدیل تعهد – ۴

. بوسیله تهاصر – ۵

. بوسیله مالکیت مافی الذمه – ۶

بحث اول – دروغاء بعهد

ماده ۲۶۵ – هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به  
دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند

ماده ۲۶۶ – در مردم تعهداتی که برای متعهده لق قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد اگر متعهد به میل  
خود آن را ایفاء نماید عوی استرداد او مسموع نخواهد بود

ماده ۲۶۷ – ایفاء دین از جانب غیر مديون هم جائز است اگرچه از طرف مديون اجازه نداشت  
باشد ولیکن کسی که دین دیگری را دامی کند اگر به اذن باشد حق مراجعت به او دارد و الاحق  
رجوع ندارد

ماده ۲۶۸ – انجام فعلی در صورتی که مبادرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله  
دیگری ممکن نیست مگر بارضایت متعهده

ماده ۲۶۹ – وفای عهد و حق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک و یا ماذون  
از طرف مالک باشد و شخاص هم اهلیت داشته باشد

ماده ۲۷۰ – اگر متعهد در مقام وفای عهده بعده مالی تادیه نماید دیگر نمی‌تواند بعنوان این که  
در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهده بخواهد مگراین که ثابت کند که  
مال غیر و یا مجوز قانونی دریده بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد

ماده ۲۷۱ – دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردید یا به  
کسی که قانوناً حق قبض را دارد

ماده ۲۷۲ – تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی  
شود.

ماده ۲۷۳ – اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم  
یا قائم مقام او بری می‌شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتمی که ممکن است به موضوع  
حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ – اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تا دیه دروجه او معتبر خواهد بود

ماده ۲۷۵ – متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع

تعهد است قبول اکرچه آن شئی قیمت اعمال یا بیشتر از موضوع تعهد باشد

ماده ۲۷۶ – مديون نمي تواند مالی را که از طرف حاكم منوع از تصرف در آن شده است

در مقام وفای تعهد تا دیه نماید

ماده ۲۷۷ – متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم

می تواند نظر به وضعیت مديون مهلت عادله یا قرار اقساط دهد

ماده ۲۷۸ – اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحب ش در وضعیتی که حین

تسلیم دارد موجب برآت متعهد می شود اگرچه کسر و نقصان از تعددی یا تغییر متعهد ناشی

نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد بالقضاء اجل

ومطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان

مربوط به تصریف شخص متعهد نباشد

ماده ۲۷۹ – اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده وکلی باشد متعهد مجبور نیست که

فردا علای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرف اعمیوب محسوب است نمی تواند بدهد

ماده ۲۸۰ – انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین

قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید

ماده ۲۸۱ – مخارج تادیه به عهده مديون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد

ماده ۲۸۲ – اگر کسی به یک نفر دیون متعدد داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام

دین است بامديون می باشد

مبحث – در اقاله

ماده ۲۸۳ – بعذار معامله طرفین می تواند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کند

ماده ۲۸۴ – اقاله به لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بربهم زدن معامله کند

ماده ۲۸۵ – موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن

ماده ۲۸۶ – تلف یکی از عوضیین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف

شده است مثل آن در صورت مثلى بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود

ماده ۲۸۷ – نمائات و منافع منفصله که از زمان عقد تازمان اقاله در مورد معامله حادث می

شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمائات متصله مال کسی است که

درنتیجه اقاله مالک می شود

ماده ۲۸۸ – اگر مالک بعذار عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب از دید قیمت آن

شود درین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود

مبحث سوم – در ابراء

ماده ۲۸۹ – ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید

ماده ۲۹۰ – ابراء عوقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد

ماده ۲۹۱ – ابراء عذمه میت از دین صحیح است

## بحث چهارم - در تبدیل تعهد

- ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود

وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به (۱) سببی از اسباب تراضی نمایند. راین صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

وقتی که شخص ثالث بارضایت متعهدله قبول کنده دین متعهد را ادا نماید (۲).

وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید (۳).

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند

## بحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دونفر در مقابل یکدیگر مديون باشند بین ديون آنها به يكديگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دونفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مديون شدن هر دو دین تا اندازه ای که باهم معادله می نمایند بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مرد دو دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد و با احتمال مان و مکان تادیه و لوبه اختلاف سبب

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مديون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تادیه دینی مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که باتادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا به نحوی از انحصار طرفین حق تادیه در محل معین راساقط نمایند

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابت اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مديون مطابق قانون توقيف شده باشد و مديون بعد از اين توقيف از داين خود طلب کار گردد یکنماي توانيه استفاده از تادیه مال توقيف شده امتناع کند.

## بحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مديون مالک مافی الذمه خود گردد نمای او بری می شود مثلاً اینکه اگر کسی به مورث خود مديون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

### فصل اول - کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمداً اشتباه اچیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسليم کند

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباه خود را مديون می دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید

ماده ۳۰۳ – کسی که مالی رامن غیرحق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم  
از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل

ماده ۳۰۴ – اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن  
در واقع حق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مریبوطه به آن  
خواهد بود

ماده ۳۰۵ – در مردم مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن  
شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود

ماده ۳۰۶ – اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق  
اجازه دارد داره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدادر صورتی که تحصیل اجازه در موقع  
مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی  
اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق  
اخدم خارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است

فصل دوم – در ضمان قهری

– ماده ۳۰۷ – امور ذیل موجب ضمان قهری است

1. غصب و آنچه که در حکم غصب است

2. اتلاف

3. تسبیب

4. استیفاء

بحث اول در غصب

ماده ۳۰۸ – غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عداون اثبات یافرمال غیر بدون مجوز هم  
در حکم غصب است

ماده ۳۰۹ – هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط  
بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود

ماده ۳۱۰ – اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است  
منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است

ماده ۳۱۱ – غاصب باید مال مغصوب را عینابه صاحب آن ردنماید و اگر عین تلف شده  
باشد باید مثل یاقیمت آن را بدهد و اگر بعلت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد

ماده ۳۱۲ – هرگاه مال مغصوب بوده و مثل آن پیدا شود غاصب باید قیمت حین الاداء را  
بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد

ماده ۳۱۳ – هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت  
غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن  
را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند

ماده ۳۱۴ – اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغصوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت  
زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق  
با خود غاصب است

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مخصوص زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را خواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقش و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مخصوص وارد شده باشد هر چند ب فعل اون باشد.

ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مخصوص را از غاصب غصب کن آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگرچه به غاصبیت غاصب اولی جا هل باشد

ماده ۳۱۷ - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مخصوص را از غاصب اولی یا از هر چند از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ - هرگاه مالک رجوع کن ب غاصبی که مال مخصوص درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشار الیه نیز می تواند ب غاصب کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به از لاحقین خود رجوع کن تامنه شود ب ده کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مخصوص در نزد او تلف شده است

ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مخصوص را زیکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذ ب غاصبین دیگر ندارد

ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مخصوص هر چهار غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود را بعد خود ضامن است اگرچه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هر چهار نسبت به زمان تصرف ارجوی کند

ماده ۳۲۱ - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مخصوص ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر خواهد داشت ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از احیاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حق خواهد بود که مالک دارابوده است

ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها خواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین خواهد داشت

ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مخصوص را از غاصب ب خرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند ب طبق مقررات مواد فوق به ریک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید

ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر چهار غاصب و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود

ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جا هل به غصب بوده و مالک به ارجوی نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده

باشدواگر مالک نسبت به مثل یاقیمت رجوع به بایع کنندبایع حق رجوع به مشتری رانخواه داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشده مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایدی بر مال مغصوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فو قاذ کرشده مجری خواهد بود

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر اتلاف کنندضامن آن است و باید مثال و یاقیمت آن را بد هدایت از اینکه از روی عمد اتلاف کرده باشد یا بدون عمد واعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کنندضامن نقص قیمت آن مال است

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کنند باید آن را به مثل صورت اول بنانماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر ابدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بد هدایت کن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کنندضامن نیست

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثال یاقیمت آن را بد هدایت اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید

ماده ۳۳۲ - هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشده نحوی که عرف اتلاف مستند به او باشد

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط براینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت اتو لید شده است

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصير کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارد خواهد بود

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصير یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفابرای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرف‌اً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. (الحاکی بموجب قانون الحق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب (۱۳۸۵)

ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صريح یا ضمنی از مال غیر استیفای منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجاني بوده است.

باب سوم  
در عقود معینه مختلفه  
فصل اول در ربیع  
مبحث اول  
در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم  
ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول  
واقع می‌شود. ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صريح در معنی بیع باشد

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام  
یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل  
یا عددیاً ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می‌شود اگرچه هنوز  
مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی  
معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت  
 محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجاری وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه  
 در قرارداد بیع ذکری نشده باشد

مبحث دوم  
در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای  
تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد

. ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرن به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست  
ماده ۳۴۷ اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط  
براینکه شخصا به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود  
را مرتفع نماید

### بحث سوم - درمبیع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خریدوفروش آن قانونا منمنع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت  
عقلائی نداردیاچیزی که بایع قدرت برتسیم آن ندارد باطل است مگراینکه مشتری  
خود قادر برتسیم باشد

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف  
شود به نحوی که بیم سفك دماغه و دیامنجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی  
که درمبیث راجع به وقف مقرر است

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی  
الجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد

ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است  
که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی  
مذکور است

ماده ۳۵۳ - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس  
نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آیده این صورت باید تمام مبیع مطابق  
نمونه تسلیم شود و الامشتري خیار فسخ خواهد داشت

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که  
کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است  
بایع می تواند آن را فسخ کند مگراینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یانقیصه  
تراضی نمایند

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت  
بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده  
باشد و اگرچه متعاملین جا هل بر عرف باشند

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع  
نمی شود مگراینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد

ماده ۳۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه معمول مجری و هر چه ملصق  
به بنای اشتبه ای که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس  
زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی  
شود مگراینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود

در هر حال طرفین عقدی توانند ب عکس ترتیب فوق تراضی کنند

ماده ۳۵۹ – هرگاه دخول شئی در مبیع عرفامشکوک باشد آن شئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد

ماده ۳۶۰ – هرچیزی که فروش آن مستقل اجایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است

ماده ۳۶۱ – اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است  
بحث چهارم – در آثار بیع

ماده ۳۶۲ – آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است

بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود – ۱

عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد – ۲

عقد بیع بایع رابه تادیه مبیع ملزم می‌نماید – ۳

عقد بیع مشتری رابه تادیه ثمن ملزم می‌کند – ۴

فقره اول – در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ – در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یاتادیه ثمن مانع انتقال نمی‌شود بنابراین اگر ثمن یامبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن

احد متعاملین مفس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت

ماده ۳۶۴ – در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضای خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع

ماده ۳۶۵ – بیع فاسد اثری در تملک ندارد

ماده ۳۶۶ – هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن رابه صاحب شرک ردنماید و اگر تلف یاناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود

فقره دوم – در تسلیم

ماده ۳۶۷ – تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که ممکن ازانحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاه مشتری پر مبیع

ماده ۳۶۸ – تسلیم وقتی حاصل می‌شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آن راه نوز عملات صرف نکرده باشد

ماده ۳۶۹ – تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلف است و باید به نحوی باشد که عرف آن را تسلیم گویند

ماده ۳۷۰ – اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد

ماده ۳۷۱ – در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است

ماده ۳۷۲ – اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است

ماده ۳۷۳ – اگر مبیع قبل از تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین

. است در ثمن

ماده ۳۷۴ – در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می‌تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ – مبیع باید در محل تسلیم شود که عقدبیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یاد رضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ – در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود

ماده ۳۷۷ – هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجل باشد راین صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود

ماده ۳۷۸ – اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق است رد آثار خواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار

ماده ۳۷۹ – اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یارهن بدهد در عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت . و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد در عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد

ماده ۳۸۰ – در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق است رد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند

ماده ۳۸۱ – مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است

ماده ۳۸۲ – هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد ذکر شده و یاد رعایت خلاف آن شرط شده باشد باید بطبق متعارف یامشروع در عقد فتا رشود و همچنین متبایعین می‌توانند آن را به تراضی تغییر دهند

ماده ۳۸۳ – تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می‌شود

ماده ۳۸۴ – هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را باتادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است

ماده ۳۸۵ – اگر مبیع از قبیل خانه یافرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی‌شود به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یابیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت

ماده ۳۸۶ – اگر در مردم دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باشد علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد

ماده ۳۸۷ – اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام ارجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود

ماده ۳۸۸ – اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله

رافسخ نماید

ماده ۳۸۹ – اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن راتادیه کند

فقره سوم – در ضمان درک

ماده ۳۹۰ – اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلایا جزاء مستحق لغير در آید بایع ضامن است اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد

ماده ۳۹۱ – در صورت مستحق لغير برآمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهد غرامات واردہ بر مشتری نیز برآید

ماده ۳۹۲ – در مرور دماده قبل بایع باید از عهد تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگرچه بعد از عقد بیع بعلتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد

ماده ۳۹۳ – راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود

فقره چهارم – در تادیه ثمن

ماده ۳۹۴ – مشتری باید ثمن را در موعد در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید

ماده ۳۹۵ – اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیارات خیر ثمن معامله رافسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تادیه ثمن بخواهد

مبحث پنجم – در خیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول – در خیارات

– ماده ۳۹۶ – خیارات از قرایلیند

1. خیار مجلس –

2. خیار حیوان –

3. خیار شرط –

4. خیار تاخیر ثمن –

5. خیار رویت و تخلف و صفت –

6. خیار غبن –

7. خیار عیب –

8. خیار تدلیس –

9. خیار بعض صفت‌ه –

10. خیار تخلف شرط –

اول – در خیار مجلس

ماده ۳۹۷ – هر یک از متبایعین بعد از عقدی مجلس و مدام که متفرق نشده اند اختیار فسخ معامله را دارند

## دوم - درخیار حیوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبیع حیوان باشد مشتری تاسه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد

## سوم - درخیار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری

یا هر دو شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد

ماده ۴۰۰ - اگر ابتدا مدت خیار نشده باشد ابتدا آن از تاریخ عقد محسوب است و الاتابع

. قرارداد متعاملین است

ماده ۴۰۱ - اگر برای شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است

## چهارم - درخیار تاخیر ثمن

ماده ۴۰۲ - هرگاه مبیع عین خارجی و یاد رحم آن بوده و برای تادیه ثمن یا تسلیم مبیع

متباشین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع

راتسلیم مشتری نمایدونه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می

شود.

ماده ۴۰۳ - اگر بایع بنحوی ازانحاء مطالبه ثمن نمایدو به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام

بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ - هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع راتسلیم مشتری

کنید مشتری ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگرچه ثانیاً بنحوی

از ازانحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد

ماده ۴۰۵ - اگر مشتری ثمن را حاضر کرده بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ

نخواهد داشت.

ماده ۴۰۶ - خیار تاخیر مخصوصی بایع است و برای مشتری از جهت تاخیر در تسلیم مبیع

این اختیار نمی باشد.

ماده ۴۰۷ - تسلیم بعض ثمن یادداں آن به کسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمی

کند.

ماده ۴۰۸ - اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله

خیار تاخیر ساقط می شود.

ماده ۴۰۹ - هرگاه مبیع از چیزهایی باشد که کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت می

شود ابتدا خیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد

## پنجم - درخیار رویت و تخلف و صفات

ماده ۴۱۰ - هرگاه مالی راندید و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که

ذکر شده است نباشد مختار می شود که بیع را فسخ کنیده همان نحو که هست قبول نماید

ماده ۴۱۱ - اگر بایع مبیع راندید و لی مشتری آن را دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده

است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه

خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن

## راقبول نماید

ماده ۱۳ ۴ - هرگاه یکی از متبایعین مالی را سبقاً قادیده و به اعتمادرویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور او صاف سابقه راندارد اختیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۱۴ ۴ - در بیع کلی خیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با او صاف مقرره بین طرفین باشد.

ماده ۱۵ ۴ - خیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است  
ششم - در خیار غبن

ماده ۱۶ ۴ - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

ماده ۱۷ ۴ - غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۸ ۴ - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادله بوده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۱۹ ۴ - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد  
ماده ۲۰ ۴ - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است

ماده ۲۱ ۴ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدده خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اختلافات قیمت را پس گردد  
هفتم - در خیار عیب

ماده ۲۲ ۴ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله

ماده ۲۳ ۴ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد

ماده ۲۴ ۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقع استور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتقت آن نشده است

ماده ۲۵ ۴ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است

ماده ۲۶ ۴ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب از منه و امکنه مختلف شود

ماده ۲۷ ۴ - اگر در مردم ظهر عیب مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که باید به او داده شود ب طریق ذیل معین می گردد

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا برابر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرربه همان نسبت

نگاهداشت و بقیه رابعنوان ارش به مشتری رد کند

. ماده ۴۲۸ – در صورت اختلاف بین اهل خبره حد سط قیمتها معتبر است

– ماده ۴۲۹ – در مواردیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند فقط می تواند ارش بگیرد  
در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر<sup>(۱)</sup>

. در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یانه<sup>(۲)</sup>

در صورتی که بعداز قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان<sup>(۳)</sup>

. خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست

ماده ۴۳۰ – اگر عیب حادث بعداز قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق

ردنیز خواهد داشت

ماده ۴۳۱ – در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یکی علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معيوب در آیدمشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن

رامس ترددار دیاتمام رانگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع

ماده ۴۳۲ – در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشند و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریهای نمی تواند سهم خود را بآبه تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در در مبیع اتفاق نکردد فقط هر یکی از آنها حق ارش خواهد داشت

ماده ۴۳۳ – اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با خذارش قبول کند

ماده ۴۳۴ – اگر ظاهر شود که مبیع معيوب اسلامالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت بعض صفت اخیار فسخ دارد

ماده ۴۳۵ – خیار عیب بعداز علم به آن فوری است

ماده ۴۳۶ – اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهد عیوب را خود سلب کرده پایاتمام عیوب بفروشند مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت

و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعته ندارد

ماده ۴۳۷ – از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است  
هشتم – در خیارت دلیس

ماده ۴۳۸ – تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود

ماده ۴۳۹ – اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است  
بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری

ماده ۴۴۰ – خیارت دلیس بعداز علم به آن فوری است

نهم – در خیارت بعض صفقه

ماده ۴۴۱ – خیارت بعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد را این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن

## ر. استردادکند

- ماده ۴۴ - در مرور بعض صفة قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردانده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرد اقیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید
- ماده ۴۵ - بعض صفة وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط می شود
- دهم - در خیارت خلاف شرط
- ماده ۴۶ - احکام خیارت خلاف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است
- فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی
- ماده ۴۷ - هر یک از خیارات بعدازفوت منتقل به وارث می شود
- ماده ۴۸ - خیارت شرط ممکن است به قید باشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد
- ماده ۴۹ - هرگاه شرط خیارت برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد
- ماده ۵۰ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود
- ماده ۵۱ - فسخ به لفظ یافتنی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود
- ماده ۵۲ - تصرفاتی که نوع اکاشف از رضای معامله باشد امضا فعلی مثل آنکه مشتری که خیاردار با علم به خیارت مبیع را بفروش دیار هن بگذارد
- ماده ۵۳ - تصرفاتی که نوع اکاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است
- ماده ۵۴ - اگر متعاملین هردو خیارت داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود
- ماده ۵۵ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیارت بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود برعهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا ناقص بعده بایع است
- ماده ۵۶ - هرگاه مشتری مبیع را جاره داده باشد و بعیض فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً ضمانت شده که در این صورت اجاره باطل است
- ماده ۵۷ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرارداده داشت اینکه نزدکسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد
- ماده ۵۸ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد
- مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است
- ماده ۵۹ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود

## فصل دوم - دربیع شرط

ماده ۴۵۸ - در عقدبیع متعاملین می توانندشرط نماینده هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری ردکند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانندشرط کننده هرگاه بعض مثل ثمن را ردکند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعض مبیع داشته باشند در هر حال حق خیارتابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هرگاه به ثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت خواهد بود مگر با دتمام ثمن

ماده ۴۵۹ - دربیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل ننماید و مبیع را استرداد کنندار هین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائات و منافع حاصله از هین عقد تاحین فسخ مال مشتری است

ماده ۴۶۰ - دربیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال وغیره بنماید

ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند

ماده ۴۶۲ - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود

ماده ۴۶۳ - اگر دربیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری خواهد بود

## فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست  
فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجره می شود. اجاره دهنده را موجرا و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجره گویند

ماده ۴۶۷ - مورداجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد

### بحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و لا اجاره باطل است

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرشد و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجره شرط است

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجره باقیاء اصل آن ممکن باشد

ماده ۴۷۲ - عین مستاجره باید معین باشد و اجاره عین مجھول یا مرد دباطل است

ماده ۴۷۳ – لازم نیست که موجرمالک عین مستاجره باشدوالی بایدمالک منافع آن باشد  
ماده ۴۷۴ – مستاجری تواند عین مستاجره را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد

ماده ۴۷۵ – اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجره موقوف است به اذن شریک

ماده ۴۷۶ – موخر باید عین مستاجره را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع موخر اجاره می شود و در صورت تعذر اجاره می باشد

ماده ۴۷۷ – موخر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند

ماده ۴۷۸ – هرگاه معلوم شود عین مستاجره در حال اجاره معیوب بوده مستاجری تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را باتمام اجرت قبول کند و لیست اگر موخر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد

ماده ۴۷۹ – عیبی که موخر فسخ اجاره می شود عیبی است که موخر نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد

ماده ۴۸۰ – عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجره حادث شود موخر خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است

ماده ۴۸۱ – هرگاه عین مستاجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود

ماده ۴۸۲ – اگر مورد اجاره عین کلی باشدو فردی که موخر داده معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موخر اجبار به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت

ماده ۴۸۳ – اگر در مدت اجاره عین مستاجره به واسطه حادثه کلایاب عضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید

ماده ۴۸۴ – موخر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجره تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد

ماده ۴۸۵ – اگر در مدت اجاره در عین مستاجره تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موخر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجره کلایاب عضا استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت

ماده ۴۸۶ – تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجره لازم می باشد

ماده ۴۸۷ – هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجره تعدی یا تفریط نماید و موخر قادر بر منع آن نباشد موخر حق فسخ دارد

ماده ۴۸۸ – اگر شخص ثالثی بدون ادعاهایی در عین مستاجره یامنافع آن مزاحم مستاجرگردد و صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمودمی تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کندو اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ – اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجره یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هردو.

– ماده ۴۹۰ – مستاجر باید

اولاً – در استعمال عین مستاجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیاً – عین مستاجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.

ثالثاً – مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کندو در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ – اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ – اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ – مستاجر نسبت به عین مستاجره ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجره بدون تفریط یا تعدی او کلایاب عضای اتفاق شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگرچه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ – عقد اجاره به محض انقضای مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضای آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگرچه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدده که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ – اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ – عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجره از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده ۴۹۷ – عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجره بوده است اجره به فوت موجر باطل می

شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸ – اگر عین مستاجره به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه

موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد

ماده ۴۹۹ - هرگاه متولی باملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بایع باشد بوسیله جعل خیار یانحوان حق بایع را محفوظ دارد و لا اجاره تاحدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۱۵۰ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صريح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روزی ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدت‌های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه یداوران خواهد بود موجر بمحض مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرربین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را خواهد داشت.

ماده ۵۰۳ - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر درخانه یازمینی که اجاره کرده وضع بنای اغرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنار اخراج یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود برعهده مستاجر است.

ماده ۵۰۴ - هرگاه مستاجر بایه موجب عقد اجاره مجاز در بنای اغرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضای مدت اگر بنای ادراخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت.

و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنای ادراخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد

بحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت بایه تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محصل باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که

قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای  
بارکشی استعمال نمود

### بحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۱۲۵ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می  
شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود

- ماده ۱۳۵ - اقسام عده اجاره اشخاص از قرار ذیل است  
. اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل - ۱

. اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یامال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا - ۲

#### فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۱۴۵ - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری  
. معینی

ماده ۱۵۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی  
که مزاد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزاد از قرار روزه فته یا ماه یا سالی فلان  
مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال  
خواهد بود و پس از انقضای مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضای مدت  
اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجرا اورانگاه دارد اجیر نظریه مراضات حاصله به همان طوری که  
در زمان اجاره بین او و موجر بوده مستحق اجرت خواهد شد

#### فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۱۶۵ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوای باشد برای  
حافظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران

مقرر است بنابراین در صورت تلف یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهد بود که  
برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحويل اشیاء به آنان خواهد بود

ماده ۱۷۵ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود

#### فصل پنجم - در مزارعه و مساقات، بحث اول - در مزارعه

ماده ۱۸۵ - مزارعه عقدی است که بموجب آن احداز طرفین زمینی را برای مدت معینی  
بطرف دیگر می دهد که آن را راعت کرده و حاصل را تقسیم کند

ماده ۱۹۵ - در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بحواله اشاعه از قبیل ربع یا ثلث  
یا نصف وغیره معین گردد و اگر بین خود دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد

ماده ۲۰۵ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال  
دیگری نیز بطرف مقابل بدهد

ماده ۲۱۵ - در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این  
صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود

ماده ۲۲۵ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که  
مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عنوانین از قبیل ولایت وغیره حق تصرف در آن را داشته  
باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که موردمزار عه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگرچه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهري یا چاه

. وغير خود رهن عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلند معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اختیار نوع زراعت

مختار خواهد بود

. ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم

ماده ۵۲۶ - هر یک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند

ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین موردمزار عه تسليم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسليم واقع شود حق فسخ ندارد

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا الحداز آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد راین صورت به فوت او منفسخ می شود

ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذرین آنها تقسیم می شود

ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل در اشاعه یاد را بتداعمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجا ای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را جباره انجام می کند و یا عامل را بخرج عامل ادامه می دهد در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است

ماده ۵۳۶ - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود

ماده ۵۳۷ - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع ننماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار می شود

ماده ۵۳۸ - هرگاه مزارعه در اشاعه مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود

ماده ۵۳۹ - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به

اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بطرف دیگر تعلق  
می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که  
زراعت را از الله کنده آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید

ماده ۵۴۱ - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا بادیگری شریک شود ولی برای انتقال  
معامله یاتسليم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده  
باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است

#### بحث دوم - در مساقات

ماده ۵۴۳ - مساقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل  
حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن

ماده ۵۴۴ - در هر مرد که مساقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل  
مستحق اجرت المثل خواهد بود

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در بحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات  
نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری  
و اگذار یابد یگری شرکت نماید

#### فصل ششم - در مضارب

ماده ۵۴۶ - مضارب عقدی است که بموجب آن احمد متعاملین سرمایه می دهد باقید اینکه  
طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشد صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب  
نامیده می شود

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد

ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث  
و غیره باشد

ماده ۵۴۹ - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضارب می شود مگر اینکه  
در عرف منجز اعلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد

ماده ۵۵۰ - مضارب عقدی است جائز

- ماده ۵۵۱ - عقد مضارب به یکی از علل ذیل منفسخ می شود  
1. در صورت موت یا جنون یا سفه احده طرفین (۱)

2. در صورت مفلس شدن مالک (۲)

3. در صورت تلف شدن تمام سرمایه و رب (۳)

ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضارب برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم  
عقد نمی شود لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی تواند معامله بگند مگر به اجازه جدید مالک

.

ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضارب مطلق باشند یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل  
می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند

ماده ۵۵ – مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه باید گری مضارب به کندي آن را به غیر و اگذار نماید مگر با جازه مالک.

ماده ۵۵ – مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلدو زمان است بجا آورده اند اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جیر رجوع کند خود شخص انانجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۶ – مضارب در حکم امن است وضامن مال مضارب نمی شود مگر در صورت تغیریات تعدی.

ماده ۵۷ – اگر کسی مالی برای تجارت بدند و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد را این صورت معامله مضارب محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبر عانجام داده است.

ماده ۵۸ – اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجانابه مالک تملیک کند.

ماده ۵۹ – در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است بار عایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضارب جاری و حق مضارب به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ – به غیر از آنکه فو قام ذکور شد مضارب تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقابین طرفین مقررات است.

#### فصل هفتم – در جعله

ماده ۵۶۱ – جعله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

ماده ۵۶۲ – در جعله ملتزم راجاعل و طرف راجاعل و اجرت راجع می گویند.

ماده ۵۶۳ – در جعله معلوم بودن اجرت من جميع الجهات لازم نیست بنابر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده اور اپیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعله صحیح است.

ماده ۵۶۴ – در جعله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ – جعله تعهدی است جائز و مدامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می تواند رجوع کند ولی اگر راجاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ – هرگاه در جعله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصاله راجاعل بوده باشد و جعله فسخ گردد عامل از اجرت المsumi به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف راجاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ – عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعله را تسلیم کرده یا نجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ – اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را نجام دهد هر یکی به نسبت مقدار عمل

خودمستحق جعل می گردد

ماده ۵۶۹ – مالی که جعله برای آن واقع شده است از وقتی که بست عامل می رسد تا به  
جاعل ردکندردست اوامانت است

ماده ۵۷۰ – جعله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلائی باطل است  
فصل هشتم – در شرکت

مبث اول – در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ – شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد رشیئی واحد بنحو اشاعه  
ماده ۵۷۲ – شرکت اختیاری است یا قهری

ماده ۵۷۳ – شرکت اختیاری یادرنیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل  
شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاعر از اداء عمل چند نفر و نحو اینها

ماده ۵۷۴ – شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارت حاصل می  
شود.

ماده ۵۷۵ – هریک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه  
برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد. ماده ۵۷۶ –

ظرزاداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد بود

ماده ۵۷۷ – شریکی که در ضمن عقدبه اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می  
تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله  
از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفريط یاتعدی

ماده ۵۷۸ – شرکاء همه وقت می توانند اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن  
عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند  
ماده ۵۷۹ – اگر اداره کردن شرکت بعده شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال  
ماذون در اقدام باشد هریک از آنها می توانند منفردابه اعمالی که برای اداره کردن لازم است  
اقدام کند.

ماده ۵۸۰ – اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام  
کنند میگری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل  
شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن  
موجود نبوده باشد

ماده ۵۸۱ – تصرفات هریک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن  
باشد فضولی بوده وتابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود

ماده ۵۸۲ – شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن  
است.

ماده ۵۸۳ – هریک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلابه  
شخص ثالثی منتقل کند

ماده ۵۸۴ – شریکی که مال الشرکه درید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن  
نمی شود مگر در صورت تفريط یاتعدی

ماده ۵۸۵ – شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند

ماده ۵۸۶ – اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هریک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند

– ماده ۵۸۷ – شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود

در صورت تقسیم(۱)

. در صورت تلف شدن تمام مال شرکت(۲)

– ماده ۵۸۸ – در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترکه نمی باشند

. در صورت انقضای مدت ماذونیت یارجوع از آن در صورت امکان رجوع(۱)

در صورت فوت یا محور شدن یکی از شرکاء(۲)

مبحث دوم – در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ – هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون منوع یا شرکاء به وجه ملزم می ملتزم بر عدم تقسیم شده باشد

ماده ۵۹۰ – در صورتی که شرکاء بیش از دونفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاره باقی بماند

ماده ۵۹۱ – هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجرایی به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجرای جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد

ماده ۵۹۲ – هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجرایی شود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجرایی بر تقسیم نمی شود

ماده ۵۹۳ – ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحة نباشد

ماده ۵۹۴ – هرگاه قنات مشترک یا المثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء مضر می تواند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع رابه اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجرای کند

ماده ۵۹۵ – هرگاه تقسیم متناسب افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم منوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند

ماده ۵۹۶ – در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجرایی در بعضی از آنها ملزم با تقسیم باقی اموال نیست

ماده ۵۹۷ – تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم

. جایز نیست

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزار می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعديل می شود و بعد از افزایش تعديل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی توانند بدون رضای دیگران از آن رجوع کنند

ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء ملزم بورحق دارند تقسیم رابه هم بزنند

ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیربوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزان اب تساوی باشد تقسیم صحیح والا باطل است.

ماده ۶۰۳ - معمول مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود

ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق ملزم بحال خود باقی می ماند

ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی

ماده ۶۰۶ - هرگاه ترکه میت قبل از اداء عدیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهریک ازوراث به نسبت سهم اورجوع کند و اگر یک چند نفر از وارث معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع نماید

فصل نهم - درودیعه

مبجث اول - درکلیات

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجانانگاه دارد. ودیعه گذار موضع ودیعه گیر را مستودع یا مامین می گویند

ماده ۶۰۸ - درودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد

ماده ۶۰۹ - کسی می تواند مالی را به دیگر که مالک یا قائم مقام مالک باشد داد

مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد

ماده ۶۱۰ - درودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی

اور دنیا داد و اگر دریداً و ناقص یا تلف شود ضامن است

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز

## بحث دوم – در تعهدات امین

- ماده ۶۱۲ – امین بایدمال ودیعه رابطه‌ی که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن رابطه‌ی که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند والاضامن است.
- ماده ۶۱۳ – هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.
- ماده ۶۱۴ – امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.
- ماده ۶۱۵ – امین در مقام حفظ، مسئول و قایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.
- ماده ۶۱۶ – هرگاه ردمال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده وضامن تلف و هر نقص یا عیوبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیوب یا نقص مستند به فعل او نباشد.
- ماده ۶۱۷ – امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کندیابه نحوی از انحصار آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است.
- ماده ۶۱۸ – اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد می‌تواند آن را باز کند و الا ضامن است.
- ماده ۶۱۹ – امین باید عین مالی را که دریافت کرده است ردنماید.
- ماده ۶۲۰ – امین بایدمال ودیعه را به همان حالت که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.
- ماده ۶۲۱ – اگر مال ودیعه قهر از امین گرفته شود و مشارکیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر جوی کند.
- ماده ۶۲۲ – اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگرچه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.
- ماده ۶۲۳ – منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.
- ماده ۶۲۴ – امین بایدمال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی اویابه کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را در کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم ردنماید.
- ماده ۶۲۵ – هرگاه مستحق للغیر بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی را در کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجہول المالک است.
- ماده ۶۲۶ – اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند در کند مگر به وارث او.
- ماده ۶۲۷ – در صورت تعدی دراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.
- ماده ۶۲۸ – اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره

## کردن اموال محجور را دارد

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یاولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیومت یا ولایت ودیعه گذارده آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یاولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر ارباعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورانسبت به آن مال امین قرارداده باشد ممثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر قیم یاولی نسبت به مال صغير یا مولی عليه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفريط یاتعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتاع متصرف بالمكان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند بشه فعل اونباشد.

ماده ۶۳۲ - کار و انسدادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشدو یا اینکه بر طبق عرف بلدر حکم ایداع باشد.

بحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

. ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است  
فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احده طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود

. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستuir گویند

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد

ماده ۶۳۷ - هر چیزی که بتوان باقیاء اصلش از آن منتفع شدمی تواند موضوع عقد عاریه گردد منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستuir تولید خساری کند معیر مسئول خسارت وارد نخواهد بود مگر اینکه عرف امسبب محسوب شود

. همین حکم در مردم موضع و موجو را مثال آنها نیز جاری می شود

. ماده ۶۴۰ - مستuir مسئول تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفريط یاتعدی

ماده ۶۴۱ - مستuir مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده

باشد.

ماده ۶۴۲ – اگربر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگرچه مربوط ب عمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ – اگربر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ – در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است. هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد

ماده ۶۴۵ – در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۶۳۰۶۲۶ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ – مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد

ماده ۶۴۷ – مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیردهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم – در قرض

ماده ۶۴۸ – قرض عقدی است که بموجب آن احده طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تمییک می کنند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف ردنماید و در صورت تعذر ردمث قیمت یوم الردر ابددهد

ماده ۶۴۹ – اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مفترض است.

ماده ۶۵۰ – مفترض باید مثالی را که قرض کرده است را کنداگرچه قیمت اترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ – اگر برای اداء قرض به وجه ملزمی اجلی معین شده باشد مفترض نمی تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند

ماده ۶۵۲ – در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مفترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد

ماده ۶۵۳ – حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل دوازدهم – در قمار و گروندی

ماده ۶۵۴ – قمار و گروندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع خواهد بود. همین حکم در مورد دکلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است

ماده ۶۵۵ – در دوaniden حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل سیزدهم – در وکالت

مبث اول – در کلیات

ماده ۶۵۶ – وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام

امری نایب خودمی نماید.

ماده ۶۶۷ – تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است

ماده ۶۶۸ – وکالت ایجاباً و قبولابه لفظ یافعی که دلالت برآن کند واقع می شود

ماده ۶۶۹ – وکالت ممکن است مجانی باشدیاباً اجرت

ماده ۶۶۰ – وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشدیا مقید و برای

امریاً امور خاصی

ماده ۶۶۱ – در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ – وکالت باید رامری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد و کیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد

ماده ۶۶۳ – وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد

ماده ۶۶۴ – وکیل در محکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت برآن نمایدو همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافقه نخواهد بود

ماده ۶۶۵ – وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت برآن کند مبحث دوم – در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ – هرگاه از تقصیر وکیل خساری به موکل متوجه شود که عرف او و کیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود

ماده ۶۶۷ – وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند

ماده ۶۶۸ – وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به اورد کند

ماده ۶۶۹ – هرگاه برای انجام امر دو یا چند نفر و کیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی توانند بدون دیگران دخالت در آن بنمایند مگر این که هر یک مستقل او وکالت داشته باشد

باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد

ماده ۶۷۰ – در صورتی که دونفر بین حجاج اجتماع وکیل باشند بیموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود

ماده ۶۷۱ – وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد

ماده ۶۷۲ – وکیل در امر نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریح ایابه دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد

ماده ۶۷۳ – اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی و اگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود

### مبحث سوم – در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ – موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد.

در مرور دانچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً جازه کند.

ماده ۶۷۵ – موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بد هدمگرایینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ – حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملوی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

ماده ۶۷۷ – گرد روکالت مجانية یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول براین است که با اجرت باشد.

### مبحث چهارم – در طرق مختلفه انقضای وکالت

– ماده ۶۷۸ – وکالت بطريق ذیل مرتفع می شود

. به عزل موکل (۱)

به استغای وکیل (۲)

. به موت یا به جنون وکیل یا موکل (۳)

ماده ۶۷۹ – موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم

عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ – تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدد وکالت خود بینماید نسبت به موکل نافذ است.

ماده ۶۸۱ – بعد از اینکه وکیل استغای داده ادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند

ماده ۶۸۲ – محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حرمانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ – هرگاه متعلق وکالت از بین برو دیاموکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام

دهدیابطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای

فروش آن وکالت داده بود خود بفروش وکالت منفسخ می شود

فصل چهاردهم – در ضمان عقدی

### مبحث اول – در کلیات

ماده ۶۸۴ – عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعده

بگیرد.

متعهداً ضامن طرف دیگر اضمون له و شخص ثالث را ضامون عنہ یا مديون اصلی می گويند.

ماده ۶۸۵ – در ضمان رضای مديون اصلی شرط نیست

ماده ۶۸۶ – ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد

. ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از مجبور و میت صحیح است

. ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است

ماده ۶۹۰ - در ضامن شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمانت به عدم تمكن ضامن جا هل بوده باشدمی تو اند عقد ضامن را فسخ کند ولی اگر ضامن بعذار عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت

. ماده ۶۹۱ - ضامن دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجل تعهد پرداخت فوری آن را بنماید

ماده ۶۹۳ - مضمون له می تواند در عقد ضامن از ضامن مطالبه رهن کند اگرچه دین اصلی رهندی نباشد

ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضامن صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت اگرچه شرط فسخی در آن موجود باشد

ماده ۶۹۷ - ضامن عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبيع یا ثمن در صورت مستحق للغیر در آمدن جایز است

مبحث دوم - در اثر ضامن بین ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضامن بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود

ماده ۶۹۹ - تعليق در ضامن مثل اينکه ضامن قيد کنده اگر مديون ندادمن ضامن باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد

ماده ۷۰۰ - تعليق ضامن به شرط صحت آن مثل اينکه ضامن قيد کنده اگر مضمون عنه مديون باشدم ضامن موجب بطلان آن نمی شود

ماده ۷۰۱ - ضامن عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی تو اند آن را فسخ کند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد

ماده ۷۰۲ - هرگاه ضامن مدت داشته باشد مضمون له نمی تو اند قبل از انقضای مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگرچه دین حال باشد

ماده ۷۰۳ - در ضامن حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگرچه دین موجل باشد

ماده ۷۰۴ - ضامن مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجل بوده است

ماده ۷۰۵ - ضامن موجل به فوت ضامن حال می شود

ماده ۷۰۶ – حذف شد) اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب  
(۱۳۷۰)

ماده ۷۰۷ – اگر مضمون له ذمه مضمون عنه رابری کندضامن بری نمی شودمگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ – کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب افاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم – در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ – ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برایت اورا تحصیل نماید و مدت مذبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ – اگر ضامن بارضایت مضمون له حواله کنده کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید ممثل آن است که دین را داکرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهده ضامن.

ماده ۷۱۱ – اگر ضامن دین را تایید کند مضمون عنه آن را ثانیاً پردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ – هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده ۷۱۳ – اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده برآنچه داده نمی تواند از مديون مطالبه کند اگرچه دین را صلح به کمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ – اگر ضامن زیادتر از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ – هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مدام که دین حال نشده است نمی تواند از مديون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ – در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضامن مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجل داده باشد.

ماده ۷۱۷ – هرگاه مضمون عنه دین را داکنده ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در اداده باشد.

ماده ۷۱۸ – هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کندضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده ۷۱۹ – هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یادیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ – ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

#### مبث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض بنحو تسویه میم ضمانت کرده باشند ضمون له بهریک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگریکی از ضامنین تمام قرض را تا دیه نماید بهریک از ضامنین دیگر که اذن تا دیه داده باشد می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مديون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مديون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تا دیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعليق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تا دیه دین مديون معلق به عدم تا دیه اونماید.

#### فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مديون به ذمه شخص ثالث منتقل می گردد.

مديون رامحیل، طلبکار رامحتال، شخص ثالث رامحال عليه می گویند.

ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی شود مگر بارضای محتال و قبول محال عليه.

ماده ۷۲۶ - برای صحت حواله لازم نیست که محال عليه مديون به محیل باشد در این صورت محال عليه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائت محال عليه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال عليه معسر بوده و محتال جا هل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله رافسخ و به محیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال عليه مشغول می شود.

ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال عليه مديون محیل نبوده بعد از اداء و جه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال عليه نمی تواند آن رافسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یاد رصویرتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را زکسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را خذکرده باشد باید مستردار دولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال عليه بری و بایع یا مشتری می تواند به یک دیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

#### فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالث را تعهد می کند.

متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.

ماده ۷۳۵ - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود

ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگرچه مکفول منکر آن باشد

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشدیا موقت و در صورت موقت بودن بایدمد آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و لایحه عهد حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود برا آید

ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدھد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند

ماده ۷۴۲ - گر در کفالت محل تسليم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسليم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد بله کفیل مهنتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشدداده می شود

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یابد خلاف شرایطی که کرده اند تسليم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقرراتین طرفین تقاضای تسليم نماید کفیل ملتزم به قبول نیست

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کنند حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و لایحه عهد حقی که بر او ثابت شود برا آید

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود

1. در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است

2. در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخacha حاضر شود

3. در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحصار از حقی که مکفول له برآورد بری شود

4. در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید

5. در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحصار دیگری منتقل شود

6. در صورت فوت مکفول

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با شهادی امراجعه به حاکم، بری می شود (اصلاحی مطابق قانون اصلاح

(موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود

ماده ۷۴۹ - هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسليم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود

ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل

پایدمکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین برای می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مذبور در ماده ۶۴۷ برای شد کفیل های مابعد او هم برای می شوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از حضار حق را که به عهده او است ادانماید و یا به اذن او ادای حق کندمی تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت

#### فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یاد مرور درفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مرور دعامله و غیر آن واقع شود

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مرور صلح داشته باشند

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد

ماده ۷۵۵ - صلح با نکار دعوی نیز جائز است بنابراین در خواست صلح اقرار محسوب نمی شود

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولیدمی شود ممکن است مرور صلح واقع شود

ماده ۷۵۷ - صلح بر عوض نیز جائز است

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مرور صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازم است اگرچه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بیر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا قاله

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مرور دتنازع یامبینی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگرچه به ادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا شرط خیار

ماده ۷۶۲ - اگر در طرف مصالحه و یاد مرور صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعوی واقعیه و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعوی داخل در صلح محسوب است اگرچه منشاء دعوی در هین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است

ماده ۷۶۸ – در عقدصلاح ممکن است احداز طرفین در عوض مال الصحلى که می گیرد متعهدشود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تامدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یابه نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ – در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود.

ماده ۷۷۰ – صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

#### فصل هجدهم – در رهن

ماده ۷۷۱ – رهن عقدی است که به موجب آن مديون مالی را برای وثيقه به داین می دهد رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گويند.

ماده ۷۷۲ – مال مر هون باید به قبض مرتهن یابه تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ – هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ – مال مر هون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ – برای هر مالی که در ذممه باشد ممکن است رهن داده شود ولی عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ – ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند نفر دارد رهن بد هدایت صورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دونفریک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ – در ضمن عقد رهن یا بمحض عقد علیحده ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را داعن نموده مرتهن از عین مر هونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد و کالت مزبور بعد از فوت مرتهن باور شه او باشد و بآخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ – اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مر هونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ – هرگاه مرتهن برای فروش عین مر هونه و کالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن وداداعین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بيع یا وداداعین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ – برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طبق کار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ – اگر مال مر هون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن با سد برای نقیصه به راهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ – در مورد قسم اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن با غرمائی شریک می شود.

ماده ۷۸۳ – اگر راهن مقداری از دین را داکند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه

نمایید و مرتهن می تواند تمام آن راتاتادیه کامل دین نگاهداردمگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

. ماده ۷۸۴ – تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جائز است

ماده ۷۸۵ – هرچیزی که در عقدبیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود

ماده ۷۸۶ – ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به راهن است مگر اینکه ضمن عقدبین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد

ماده ۷۸۷ – عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنابر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زندولی راهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را دانماید و یابنحوی از احکام قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد

ماده ۷۸۸ – به موت راهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن راهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود

ماده ۷۸۹ – رهن در یاری مرتهن امانت محسوب است و بنابر این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن خواهد بود مگر در صورت تقصیر

ماده ۷۹۰ – بعد از براحتی ذمه مدیون رهن در یاری مرتهن امانت است ایکن اگر با وجود مطالبه آن را رد نماید ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصیر نکرده باشد

ماده ۷۹۱ – اگر عین مرhone بوسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بد و بدل مزبور رهن خواهد بود

ماده ۷۹۲ – وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود

ماده ۷۹۳ – راهن نمی تواند رهن تصرفی کنده منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن

ماده ۷۹۴ – راهن می تواند رهن تغییراتی بد هدایات صرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آور دیده اینکه مرتهن بتواند اورامنع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است

فصل نوزدهم – در بهه

ماده ۷۹۵ – هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانابه کس دیگری تمیلیک می کند تمیلیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده ۷۹۶ – واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد

ماده ۷۹۷ – واهب باید مالی باشد که هبه می کند

ماده ۷۹۸ – هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد

. ماده ۷۹۹ – در هبہ به صغير يامجنون ياسفيه قبض ولی معتبر است  
ماده ۸۰۰ – در صورتی که عین موهونه دريدمتهم باشد محتاج به قبض نیست  
ماده ۸۰۱ – هبہ ممکن است موضع باشدو بنا براین واهب می تواند شرط کند که متهم مالی را به او بدهد کنید یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد  
ماده ۸۰۲ – اگر قبل از قبض واهب یا متهم فوت کند هبہ باطل می شود  
ماده ۸۰۳ – بعد از قبض نیز واهب می تواند باقاعد عین موهوبه از هبہ رجوع – مگر در موارد ذیل

در صورتی که متهم پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد(۱)

در صورتی که هبہ موضع بوده و عوض هم داده شده باشد(۲)

در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهم خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه (۳) قهرامانی اینکه متهم به واسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود

در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود(۴)

ماده ۸۰۴ – در صورت رجوع واهب نمائات عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهم خواهد بود

ماده ۸۰۵ – بعد از فوت واهب یا متهم رجوع ممکن نیست

ماده ۸۰۶ – هرگاه داین طلب خود را به مدیون بخشد حق رجوع ندارد

ماده ۸۰۷ – اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدھد حق رجوع ندارد  
قسمت سوم – در اخذ به شفعه

ماده ۸۰۸ – هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دونفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالث منتقل کند شریک دیگر حق دارد و دقتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند

این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند

ماده ۸۰۹ – هرگاه بنادرخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه خواهد بود

ماده ۸۱۰ – اگر ملک دونفر در مریام جری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق مریام جری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون مریام جری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد

ماده ۸۱۱ – اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد

ماده ۸۱۲ – اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق

شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعض از ثمن اجرانمود

ماده ۸۱۳ – در بیع فاسد حق شفعه نیست

ماده ۸۱۴ – خیاری بودن بیع مانع از اخذبه شفعه نیست

ماده ۸۱۵ – حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق

مذبور یا بایداز آن صرف نظر کنید یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید

ماده ۸۱۶ – اخذبه شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به

مورد شفعته نموده باشد، باطل می نماید

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعته تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذبه شفعته مورد شفعته هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفعته . حق رجوع به مشتری نخواهد داشت

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی وتلفی که قبل از اخذبه شفعته درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعته و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نمائی که قبل از اخذبه شفعته در مبيع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفيع است ولی مشتری می تواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبيع حين البيع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفيع در موقع اخذبه شفعته مقدار ارش را زیمن کسر می گذارد حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبيع همان است که در ضمن عقبیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ - حق شفعته فوری است

ماده ۸۲۲ - حق شفعته قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود

ماده ۸۲۳ - حق شفعته بعد از موت شفيع به وارث یا وارث او منتقل می شود

ماده ۸۲۴ - هرگاه یک یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کنند باقی وراث نمی تواند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرانمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبيع اجرانمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیب بر دو قسم است - تملکی و عهدی

ماده ۸۲۶ - وصیت تملکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوت شد به دیگری مجانا تملیک کند

وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداده می شود وصی نامیده می شود

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی

ماده ۸۲۸ - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام

. المنفعه شود قبول شرط نیست

ماده ۸۲۹ - قبول موصى له قبل از فوت موصى موثرنیست و موصى می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصى له موصى به را قبض کرده باشد

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصى له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصى معتبر است بنابر این اگر موصى له قبل از فوت موصى وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصى به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست

ماده ۸۳۱ - اگر موصى له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود

ماده ۸۳۲ - موصى له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصى به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود

ماده ۸۳۳ - ورثه موصى نمی تواند در موصى به تصرف کند مadam که موصى له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است

اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصى له را مجبورمی کند که تصمیم خود را معین نماید

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مadam که موصى زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصى رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاہل بر وصایت بوده باشد

فصل دوم - در موصى

ماده ۸۳۵ - موصى باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد

ماده ۸۳۶ - هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را متروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبيل که موجب هلاکت است مرتكب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مذبور نافذ نیست

ماده ۸۳۸ - موصى می تواند از وصیت خود رجوع کند

ماده ۸۳۹ - اگر موصى ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است فصل سوم - در موصى به

ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است

ماده ۸۴۱ - موصى به باید ملک موصى باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود

ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصى به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث

ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتباردارانی موصی در حین وفات معین می شود نه به  
اعتباردارانی از در حین وصیت

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائما یا در مدت معین بطريق ذیل از ثلث  
: اخراج می شود

بدوا عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه  
بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود

اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت  
ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور  
دیگر مقرر شده باشد

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در  
همان مقدار از ترکه مشاع اشاره شریک خواهد بود

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه  
زیاده بر ثلث را اجازه نکننده همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا  
میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه  
کسر می شود

#### فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت  
شده است

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است براینکه زنده  
متولد شود

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر  
اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد

#### فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی می تواند یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید  
مجتمع عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک

ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر  
اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا

ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرارداد در این صورت اجراء  
وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر

ماده ۸۵۷ - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید  
حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم  
شود.

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که برحسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد

. و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفريط

. ماده ۸۵۹ – وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتارکند والا ضامن و منعزل است

ماده ۸۶۰ – غیر از جد پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغير وصی معین کند  
باب دوم – درارث

فصل اول – درموجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ – موجب ارث دو امر است – نسب و سبب

: ماده ۸۶۲ – اشخاصی که بمحض نسب ارث می برنده طبقه اند  
پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد(۱)

اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها (۲)

. اعمام و عمات و اخوال و خلالات و اولاد آنها (۳)

. ماده ۸۶۳ – وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برنده از وارثین طبقه قبل کسی نباشد

ماده ۸۶۴ – از جمله اشخاصی که بمحض سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد

ماده ۸۶۵ – اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات

ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد

. ماده ۸۶۶ – در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است

فصل دوم – درتحقق ارث

. ماده ۸۶۷ – ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند

ماده ۸۶۸ – مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقرنمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته

ماده ۸۶۹ – حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است

. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است(۱)  
دیون و واجبات مالی متوفی(۲)

. وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها(۳)

ماده ۸۷۰ – حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشدبین وراث تقسیم گردد

ماده ۸۷۱ – هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مadam که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند

ماده ۸۷۲ – اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاضه مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند

ماده ۸۷۳ – اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برنند مجھول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برنند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برنند

ماده ۸۷۴ – اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجہول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجہول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم – در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ – شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ – با شک در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود

ماده ۸۷۷ – در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ – هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال اول معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دوپسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مرا عال است. تا حال حمل معلوم شود

ماده ۸۷۹ – اگرین وراث غایب مفهود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال اول معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراث بر می گردد و ابا خود او یابه ورثه اومی رسد

ماده ۸۸۰ – قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً پکشید از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمبادره باشد یا بالتسهیب و منفرد باشد یا به شرکت دیگری

ماده ۸۸۱ – در صورتی که قتل عمدى مورث به حکم قانون یابد ای دفاع باشد مفاد ماده فوق ( مجری نخواهد بود). اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۸۸۱ – کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفی کافر مسلم باشد وراث کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۲ – بعد از لعان زن و شوهری از یک دیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پسر از اواترث نمی برد لیکن فرزند مزمور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری ازا او ارث نمی برند

ماده ۸۸۳ – هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از اواترث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند

ماده ۸۸۴ – ولد از ناز پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابیین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شببه

زنان باشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث نمی برد و بالعکس

ماده ۸۸۵ – اولاد اقوام و کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم

از ارث نمی باشند بنابراین اولادکسی که پدر خود را کشته باشد از جدمقتول خودارث می برداگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بردن ارث کلایاجزئاً محروم می شود

- ماده ۸۸۷ - حجب برد و قسم است

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادریاخواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادر ابوبینی از ارث محروم می گردد.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی بحدانی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشدو همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابر این هر طبقه ازور اثر طبقه بعد از ارث محروم می نمایند مگر در مردم ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دور تربت و اندبه سمت قائم مقامی ارث ببرده در این صورت هر دو ارث می برند

ماده ۸۸۹ - در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد او لا داو لا د او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدریا مادر خود بوده و با هریک از ابوبین متوفی که زنده باشدارث می برند ولی در بین او لا داقرب به میت بعد از ارث محروم می نماید

ماده ۸۹۰ - در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادریاخواهر نباشد او لا داخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدریا مادر خود بوده با هریک از اجداد متوفی که زنده باشدارث می برند لیکن در بین اجدادیا او لا داخوه اقرب به متوفی بعد از ارث محروم می کند. مفادین ماده در مردم دو ارث طبقه سوم نیز مجری می باشد

- ماده ۸۹۱ - وراث ذیل از حاجب ارث ندارد  
پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه

- ماده ۸۹۲ - حجب از بعض فرض در موارد ذیل است

الف - وقتی که برای میت اولادیا او لا داو لا د باشدراین صورت ابوبین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مردم ماده ۸۹۰ و ۹۰۹ که ممکن است هریک از ابوبین تعوان قرابت یار دبیش از یک سدس ببرد و همچنین زوج از برون بیش از یک ربع وزوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود

ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشدراین صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط براینکه

اولا - لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند  
ثانیا - پدر آنها زنده باشد

. ثالثا - از ارث من نوع نباشد مگر به سبب قتل  
رابعا - ابوبینی یا ابی تنها باشند

## فصل پنجم - درفرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وراث بعضی به فرض بعضی از قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستندکه سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستندکه سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از نصف، ربع ثمن، دوثلث، ۳/۷ و سدس ترکه.

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ - اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابویینی و کلاهه امی.

ماده ۸۹۸ - وراث دیگر به غیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند

- ماده ۸۹۹ - فرض سه وراث نصف ترکه است

شوه در صورت نبودن او لاد برای متوفاء اگرچه از شوهر دیگر باشد(۱)

دخترا اگر فرزند منحصر باشد(۲)

دخترا ابویینی یا بی تنهادر صورتی که منحصر به فرد باشد(۳)

- ماده ۹۰۰ - فرض دووارث ربع ترکه است

(۱) شوهر در صورت فوت زن باداشتن اولاد

زوجه یا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد(۲)

ماده ۹۰۱ - ثمن، فریضه زوجه یا زوجه هاست در صورت فوت شوهر باداشتن اولاد

- ماده ۹۰۲ - فرض دووارث دوثلث ترکه است

دو دختر و بیشتر در صورت نبودن او لاد مذکور(۱)

دو خواهر و بیشتر ابویینی یا بی تنهابان بودن برادر(۲)

ماده ۹۰۳ - فرض دووارث ترکه است

مادر متوفی در صورتی که میت او لاد و اخواه نداشته باشد(۱)

کلاهه امی در صورتی که بیش از یکی باشد(۲)

- ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سدس ترکه است

پدر و مادر و کلاهه امی اگر تنهای باشد

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می

رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب

فرض ردیمی شود مگر در مرد زوج و زوجه که به آنها دنیمی شود لیکن اگر برای متوفی

وارثی بغير از زوج نباشد زاند از فریضه به اوردمی شود

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی او لادیا او لاد او لاد هر درجه که باشد موجود نباشد هر یک

از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دوزنده باشد مادریک ثلث

و پدر دو ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال  
پدر است.

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابوین نداشته ویک یا چند نفر او لا داشته باشد ترکه بطريق ذيل تقسيم  
- می شود

اگر فرزند منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به اومی رسد  
اگر او لا دمتعد باشند ولی تمام پسریات تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود

اگر او لا دمتعد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد

ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشد یا یک دختر فرض هر یک  
از پدر و مادر سدس ترکه وفرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت  
فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی  
نمی برد

ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشد یا چند دختر فرض تمام  
دختر هادو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود فرض هر یک  
از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم می

شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد

ماده ۹۱۰ - هرگاه میت او لا داشته باشد گرچه یک نفر، او لا داو لا داو ارث نمی برد

ماده ۹۱۱ - هرگاه میت او لا دبل او اسطه نداشته باشد او لا داو لا داو قائم مقام او لا دبوده و بدین  
طریق جزور ارث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابوین که زنده باشد ارث می برند  
تقسیم ارث بین او لا داو لا دب حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به  
توسط او به میت می رسد بنابراین او لا دب پسر دو برابر او لا دختر می برند

در تقسیم بین افرادیک نسل پسر دو برابر دختر می برد

ماده ۹۱۲ - او لا داو لا دت اهر چه که پائین بروند طریق مذکور در ماده فوق ارث می  
برند بار عایت اینکه اقرب به میت بعد از محروم می کند

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض  
خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه  
در صورتی که میت او لا دیا او لا داو لا دنداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای  
زوجه در صورتی که میت او لا دیا او لا داو لا داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات موافق  
مابین سایر ارث تقسیم می شود

ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام  
آنها را نکند نقص برینت و بنتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض  
زیادتی باشد و ارشی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق  
مقررات موافق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً مادر اگر حاجب داشته  
باشد از زیادی چیزی نمی برد

ماده ۹۱۵ - انگشتی که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی

و شمشیر او بیه پسر بزرگ او می رسد بن اینکه از حصه او زاین حیث چیزی کسر شود مشروط  
براینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بیه وارث طبقه ثانیه می رسد

ماده ۹۱۷ - هریک ازوراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث رامی بردو اگر متعدد باشند ترکه  
بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود

ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوه ابیینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه  
ابیینی اخوه ابی حصه ارث آنها رامی برند

اخوه ابیینی و اخوه ابی هیچ کدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند

ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابیینی یا چند خواهر ابیینی  
و چند خواهر ابی داشته باشد ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود

ماده ۹۲۰ - اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابیینی یا چند برادر و خواهر ابی باشد حصه  
ذکور دو برابر اناث خواهد بود

ماده ۹۲۱ - اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشد ترکه بین  
آنها بالسویه تقسیم می شود

ماده ۹۲۲ - هرگاه اخوه ابیینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطريق ذیل می شود  
اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سه ترکه رامی بردو بقیه مال اخوه ابیینی یا ابی است که  
بطريق مذکور در فوق تقسیم می نماید

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند بقیه  
مال اخوه ابیینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند

ماده ۹۲۳ - هرگاه ورثه اجدادی اجادات باشد ترکه بطريق ذیل تقسیم می شود  
اگر جدی اجده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به اتعلق می گیرد

اگر اجداد اجادات متعدد باشند در صورتی که ابی باشد ذکور دو برابر اناث می بردو اگر همه امی  
باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد

اگر جدی اجده ابی و جدی اجده امی با هم باشند ثلث ترکه به جدی اجده امی می رسد در صورت  
تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود

ماده ۹۲۴ - هرگاه میت اجداد کلاله با هم داشته باشند و ثلث ترکه به وراثی می رسد که  
از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم کن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود ویک ثلث به وراثی  
می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش  
مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به اتعلق خواهد گرفت

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه  
خواهر او لا داخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند رایین صورت تقسیم ارث نسبت به

او لا داخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او بیه میت  
می رسد بنابراین او لا داخوه ابیینی یا ابی حصه اخوه ابیینی یا ابی تنها او لا دکلاله امی حصه  
کلاله امی رامی برند

ماده ۹۲۶ – در صورت اجتماع کلاله ابوینی وابی وامی کلاله ابی ارث نمی برد  
ماده ۹۲۷ – در تمام موارد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را اصل  
ترکه می بردو این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه  
متقرّبين به مادرهم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را اصل ترکه می برند  
هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی  
وارد می شود.

مبحث سوم – در سهم الارث وارث طبقه سوم  
ماده ۹۲۸ – هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می رسد  
ماده ۹۲۹ – هر یک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث رامی بردو اگر متعدد باشند ترکه  
بین آنها بر طبق موارد ذیل تقسیم می شود

ماده ۹۳۰ – اگر میت اعمام یا خوال ابوینی داشته باشد اعمام یا خوال ابی ارث نمی  
برند در صورت نبودن اعمام یا خوال ابوینی اعمام یا خوال ابی حصه آنها را می برند  
ماده ۹۳۱ – هرگاه وارث متوفی چند نفر عموماً یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم  
می شود در صورتی که همه آنها ابوینی یا ابی یا همه امی باشند  
هرگاه عموم عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می  
نمایند و در صورتی که همه اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عムه امی  
اگر تنها باشد سه ترکه به اتعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین  
خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می رسد که در تقسیم  
ذکور دو برابر انداخت می برد.

ماده ۹۳۳ – هرگاه وراث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم  
باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم خواهد همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند  
ماده ۹۳۴ – اگر وراث میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی  
اگر یکی باشد سه ترکه رامی بردو اگر متعدد باشند ثلث آن را می برندو بین خود بالسویه  
تقسیم می کنند و مابقی مال دائی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه  
تقسیم می نمایند.

ماده ۹۳۵ – اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر اخوال باشند ثلث ترکه به اخوال  
دو ثلث آن به اعمام تعلق می گیرد

تقسیم ثلث بین اخوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین اخوال یک نفر امی باشد سه حصه  
اخوال به او می رسدو اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می شود در صورت  
اخير تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر انداخت خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی  
باشد سه حصه اعمام به او می رسدو اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می  
رسدو در صورت اخير آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند

در تقسیم پنج سدس و یادو ثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه

## ذکور دو برابراناث خواهد بود

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا خوال اولاد آنها رث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک عمومی ابوینی با یک عمومی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عموم عمورا از ارث محروم می کند لیکن اگر با پسر عمومی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند دولو ابی تنها پسر عمورا رث نمی برد

ماده ۹۳۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشدونه اخوال اولاد آنها بجا ای آنها رث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می بردواین فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج وربع آن . برای زوجه

متقرب به مادرهم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکوره در این مبحث دوم بحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله - وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابراناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انانثیت غالب داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد

مبحث چهارم - در میراث زوج وزوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها نیست و منع از ارث نباشند از یک دیگر ارث می برند.

ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج وزوجه از ترکه یک دیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۳۸۹ و ۹۲۷ ذکر شده است

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از اوارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بانشداز یک دیگر ارث نمی برند

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه اوارث می برد اگرچه طلاق بانشداز باشد مشروط براینکه زن شوهر نکرده باشد

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از اوارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از اوارث می برد

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و

اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.

تبصره - مفاد این ماده در خصوص وراث متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است. (الحاکی به موجب قانون الحق یک تبصره به ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۷ مصوب ۱۳۸۹)

#### ماده ۹۴۷ - حذف شد

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتیاع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال (استیفاء کند). (بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۱/۶ ۱۳۸۷)

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغير از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌بردیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

#### کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشیاه و نظائر آن نوع از یادو شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالت تشخیص این معنی با عرف می‌باشد.

ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یامتعارف است نسبت به مال یا حق دیگری

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قرارداد ایامتعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی

ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احده طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفره در مواردی که رشد معتبر است

ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است.

قانون مدنی

جلد دوم - در اشخاص

مصطفوی ۲۸ بهمن و ۲۱ اسفند ۱۳۱۳

و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۱۴

با اصلاحات بعدی

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیت برای داربودن حقوق بازنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اوتمام می‌شود.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط براینکه زنده متولد شود

ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود ایکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق

خود را جراحت نماین که برای این امراضی قانونی داشته باشد

ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق

مدنی را خود سلب کند

ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یاد را حدودی که مخالف قوانین

و یا خالق حسنی باشد را استفاده از حریت خود صرف نظر نماید

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیاز از حقوق مدن متعت خواهند بود

در مردم حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع - ۱

خارجی سلب کرده است

در مردم حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول - ۲

نکرده

در مردم حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد - ۳

ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع

او خواهد بود معدنگ اگریک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که

مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی

داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع

نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان اورا برای انجام آن عمل دارای اهلیت

تشخیص داد

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده

و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل خواهد بود

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه یک دولت باشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین

دولت متبوع شوهر خواهد بود

ماده ۹۶۴ - روابط بین ابیین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل

فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر اوتابع قانون دولت متبوع

مادر خواهد بود

ماده ۹۶۵ - ولايت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اساس اعم منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی

خواهد بود که آن اشیاء در آن جا واقع می باشند معدنگ حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی

به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی

شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خلی وارد آورد

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتابع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین

اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که

متوفی می توانسته است به موجب وصیت تمیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی

خواهد بود

ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر این که متعاقدين

اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند

ماده ۹۶۹ – اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خودمی باشند

ماده ۹۷۰ – مامورین سیاسی یا قومنسولی دول خارجه در ایران وقتی می تواند به اجرای عقدنکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبع آنها بوده و قوانین دولت

مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ – دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوا در محکمه

. اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود

ماده ۹۷۲ – احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد

ماده ۹۷۳ – اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احالة داده باشد محکمه مكلف به رعایت این احالة نیست مگر اینکه احالة به قانون ایران شده باشد

ماده ۹۷۴ – مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد

ماده ۹۷۵ – محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنی بوده و یا به واسطه جریمه دارکردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

## کتاب دوم – در تابعیت

ماده ۹۷۶ – اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند

کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت – ۱

خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد

کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند – ۲

کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند – ۳

کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند – ۴

کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلا فاصله پس از رسیدن به – ۵

سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به

تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران

مقرر است

هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند – ۶

هربه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد – ۷

تبصره – اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود

ماده ۹۷۷ – الف – هرگاه اشخاصی مذکور در بند ۴ ماده ۶ پس از رسیدن به سن بلوغ

بخواهندتابعیت پدرخودراقبول کنندبایدظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متابع پدرشان دایربه اینکه آنهاتابعه خود خواهدشناخت به وزارت امورخارجه تسلیم نمایند.

ب - هرگاه اشخاص مذکوردربند ۵ ماده ۹۷۶ پس ازرسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهندبه تابعیت پدرخودباقی بمانندبایدظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متابع پدرشان دایربه این که آنهاتابعه به وزارت امورخارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که درایران ازاتبعاع دولی متولدشده اندکه درملکت متابع آنهااطفال متولدازاتبعاع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خودمحسوب داشته ورجوع آنهاابه تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابله خواهدشد.

- ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشندمی توانندتابعیت ایران راتحصیل کنند به سن هجده سال تمام رسیده باشند - ۱

پنجسال اعم از متواالی یامتناوب درایران ساکن بوده باشند - ۲  
فراری از خدمت نظامی نباشند - ۳

درهیچ مملکتی به جنحه مهم یاجنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند - ۴  
درموردنفره دوم این ماده مدت اقامت درخارجه برای خدمت دولت ایران درحکم اقامت درخاک ایران است.

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یامساعدت شایانی کرده باشندوهمچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی وازاواولاددارند ویادارای مقام عالی علمی ومتخصص درامور عام المنفعه هستندوقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران رامی نماینددرصورتیکه دولت ورود آنهاابه تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداندبدون رعایت شرط اقامت ممکن است باتصویب هیئت وزراءبه تبعیت ایران قبول (شوند). اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۹۸۱ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند

ریاست جمهوری و معاونین او - ۱

. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه - ۲

. وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری - ۳

. عضویت در مجلس شورای اسلامی - ۴

. عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر - ۵

. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی - ۶  
. قضاوت - ۷

. عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی - ۸

تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از - ۹

(قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

قانون استفساریه ماده ۹۸۲ قانون مدنی

## موضوع استفسار

با توجه به این که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبل از استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟  
نظر مجلس

ماده واحده – با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد  
قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی – علی اکبر ناطق نوری  
ماده ۹۸۳ – درخواست تابعیت بایدمستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه – تسلیم شده ودارای منضمات ذیل باشد  
سوادصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال واولاد او – ۱

تصدیق نامه نظمیه دائره تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران ونداشتن سوءسابقه – ۲  
و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یارداًن تصمیم مقتضی اتخاذ کندر صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد

ماده ۹۸۴ – زن واولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و انانث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود  
ماده ۹۸۵ – تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به

سن هجده سال تمام رسیده اندموثرنمی باشد

ماده ۹۸۶ - زن غیرایرانی که درنتیجه ازدواج ایرانی می شودمی تواند بعد از طلاق یافوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط براینکه وزارت امور خارجه را کتبامطلع کندولی هرزن شوهر مرد که از شوهر سابق خود اولاددار نمی تواند مدام که اولاد او به سن هجده سال تمام رسیده از این حق استفاده کندو در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد ابایه ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حدبه او بر سر باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یادار اشدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انانه اباء اتابع ایران منتقل کندو الا اموال مزبور بانتظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفرقی به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفرقی ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجددا به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱ - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر پگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجہی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت خانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون (). نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود (مدنی مصوب ۱۳۷۰)

- ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل

به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند - ۱

۲. هیئت وزرائ خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد - ۲

قبلات عهد نمایندگه در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول - ۳ که در ایران دار امی باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لوقوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انانه به اتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا بزرگ باشند از تبعیت

ایرانی خارجی نمی گرددنگراینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنهاهم باشد  
خدمت تحت السلاح خود را نجام داده باشند – ۴

تبصره الف – کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوندم مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموال الشان صادر خواهد نمود و تمدید مهلت مقرره فوق حداقل تا یک سال موقول به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب – هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان اورانیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجور نداشته باشند. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ – هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعداز تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی اوکان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او بآن نظرات مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به اوداده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقنه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره – هیأت وزیران می توانند بنابراین مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.  
به این گونه اشخاص باموافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.

ماده ۹۹۰ – از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهد ندبه تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهد شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ – تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مرور دکسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

کتاب سوم – در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ – سجل احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

ماده ۹۹۳ – امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بمحض قوانین یا نظمات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود  
ولادت هر طفل و همچنین سقط هرجنین که بعداز ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود – ۱

. ازدواج اعم از دائم و منقطع - ۲

. طلاق اعم از بائنان و رجعی و همچنین بذل مدت - ۳

. وفات هر شخص - ۴

ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که برطبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون

صادرمی شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب

. حکم محکمه

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت

گردیدیا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجھول الهویه قید شده است معین

شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود

ماده ۹۹۷ - هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد

اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظام نامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است

ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی اور ادیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه

دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه

به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یانظamas

مخصوصه مقرر است اعتراض کند

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال

اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود

ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظام نامه های مخصوصه

مقرر است

ماده ۱۰۰۱ - مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه

ماموریت خود را که بموجب قوانین و نظم ایام جاریه به عهده دوایرسجل احوال

مقرر است انجام دهد

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته

و مرکز مهم امور اونیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم

امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود

ماده ۱۰۰۳ - هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط

براینکه مرکز مهم امور اونیز بهمان محل انتقال یافته باشد

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معدله زنی که

شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که بارضایت شوهر خودویا به اجازه محکمه

مسکن علیحده اختیارکرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغير و محور همان اقامتگاه ولی یا قيم آنها است

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجاماموریت ثابت دارد

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص كبیر که معمولانزدیگری کاریا خدمت می کنند در منزل کار فرمایام خدوم خود سکونت داشته باشد اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرمایام خدوم تأنه اخواه بود

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یاقراردادی طرفین معامله یا يكى از آنها برای اجرای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غيراز اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنان است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غيراز اقامتگاه حقیقی خود معين کند

كتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالتبه مدیدی گذشته و ازاو بھی چوجه خبری نیست

ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدری خود تکلیفی معین نکرده باشد و هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور اور ادا شته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین می گذشت قاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود

ماده ۱۰۱۳ - محکمه نمی تواند از امینی که معین می گذشت قاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید

ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وفات غایب تضمینات کافیه بدده محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده ۱۰۱۵ - وظایف و مسئولیت های

امینی که بمحض موافقی معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است

ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت وهم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراث موجودین الموت تقسیم می گردد اگرچه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخ را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین گذشت این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در مردمی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در مردمی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیده است مدتی گذشته باشد که عادت‌چنین شخصی زنده نمی ماند

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادت‌شخص غایب زنده فرض نمی شود

وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته - ۱

و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد

وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء عقشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود شده - ۲

سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او بر سده رگاه جنگ منتهی به

انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود

وقتی که یک نفر هین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافت تلف شده - ۳

است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری

برسد

ماده ۱۰۲۱ - در مرور دفتر اخیر ماده قبل اگر بانقضای مدت‌های ذیل که مبدأه آن از روز حرکت

کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری

که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده

- محسوب می شود

. الف - برای مسافت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال

ب - برای مسافت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید ( مدیترانه )، بحر سیاه

. و بحر آзов دو سال

. ج برای مسافت در سایر بحار سه سال

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است

دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یاد ر طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان

حکم موت فرضی اور اصادرنمودکه پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون

اینکه خبری از حیات مفقود ر رسیده باشد

ماده ۱۰۲۳ - در مرور دموده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ ماده ۱۰۲۰ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی

غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه های کثیر الانتشار تهران اعلانی

در سه دفعه متواتی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است

از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردار ندیه اطلاع محکمه برساند هرگاه

یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی اوداده می

شود.

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض براین می شود که همه

آنها در آن واحد مرده اند

مفایدین ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود

ماده ۱۰۲۵ - وراث غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی

او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی اورابه تصرف آنها بد هدم مشروط براینکه اول اخائب

مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین

غیر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یاممات او معلوم باشد. در مرور داین ماده رعایت ماده

. ۱۰۲۳ ارجاع به اعلان مدت یک سال حتمی است

ماده ۱۰۲۶ - در مرور دماده قبل وراث باید ضامن و یاتضیات کافیه دیگر بد هند تار صورت

مراجعت غایب و یادرسورتی که اشخاص ثالث حقی براموال او داشته باشند از عهده اموال ویا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مذبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال اورابعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که ازاعیان یا عوض ویامنافع اموال مذبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مستردارند.

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقة زوجه دائم یامنقطعه که مدت اونگذشته و نفقة اورازوج تعهد کرده باشد او لا دغایب را لذارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقة تعین آن به عهده محکمه است

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشند او می تواند تقاضای طلاق کنند راین صورت بار عایت ماده ۱۰۲۳ حاکم اور اطلاق میدهد

ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دار دولی بعد از انقضای مدت مذبور حق رجوع ندارد

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت برد و قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی

- ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است  
طبقه اول - پدر و مادر و اولاد او لا داد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و اخوال و خلالات و اولاد آنها

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعد نسلهادر آن طبقه معین می گردد مثلا در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد درجه اول و نسبت به اولاد او لا داد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جد و درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه سوم خواهد بود در طبقه سوم قرابت عمود و دائی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و به درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت سببی باز و جه ایزو جه او خواهد داشت بنا براین پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن

و مردمadam که عقدنکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به چوچه اور ام مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارته نماید.

ماده ۱۰۳۶ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۳۷ - هریک از نامزدهامی تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایاتی را که بطرف دیگریابوین او برای وصلت منظورداده است مطالبه کند اگر عین هدایام موجود نباشد مستحق قیمت هدایاتی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگراینکه هدایابدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری خواهد بود

ماده ۱۰۳۹ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۰ - هریک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحبت از امراض مسیریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. (اصلاحی به موجب قانون اصلاح ماده ۱۰۴۱) قانون مدنی

موضوع ماده (۲۴) قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ - مصوبه مورخ ۱/۴/۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده ۱۰۴۲ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر با کره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیدان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰) تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم - در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شببه یا زنا باشد:

۱. نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدرکه بالا برود  
نکاح با اولاد هر قدرکه پائین برود - ۲

نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود - ۳

نکاح با عمات و خلالات خود و عمات و خلالات پدر و مادر و اجداد و جدات - ۴

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد

ثالثاً - طفل لااقل یک شباهه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد

خامساً - مقدارشیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابر این اگر طفل در شباهه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت

نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر

رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد

- ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است

. بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی - ۱

بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد - ۲

او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد

بین مرد با انان از اولاد زن از هر درجه که باشدو لور رضاعی مشروط بر اینکه بین زن - ۳

وشوهر زناشوئی واقع شده باشد

ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عقد منقطع باشد

ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود

ماده ۱۰۵۰ - هر کس زن شوهردار را باعلم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یاد رده وفات است باعلم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاب آن شخص حرام موبدمی شود

ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در مردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل وعدم و قوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود

ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که بالغان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است

ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و باعلم به حرمت موجب حرمت ابدی است

. ماده ۱۰۵۴ - زنای بازن شوهرداریازنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است

ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شببه وزناگرسابق برناکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم

. نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست

ماده ۱۰۵۶ - اگرکسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادریا خواهیرا دختر او را از تو زویج کند

ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متولی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده برآن مرد حرام

است مگر اینکه بعقد ادام به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بوسطه

طلاق یافسخ یافوت فراق حاصل شده باشد

ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عددی است مطلقه شده

باشد برآن شخص حرام موبدمی شود

. ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایزن نیست

ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد

. موقول به اجازه مخصوص از طرف دولت است

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد

شده یا حداقل تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می شوند می توانند بعد

از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن

سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می

شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع

ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور

پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می کند. فرزندان موضوع این ماده

قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می باشند

تبصره ۱ - چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد

باید حداقل ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. تبصره ۲ - از تاریخ

تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند

و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس

از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداقل ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت

مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می شوند. قانون فوق مشتمل

بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه دوم مهر ماه یکهزار و سیصد و

هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای

محترم نگهبان رسید

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

ماده ۱۰۶۱ - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین

دولتی را بازنی که تبعه خارجه باشد موقول به اجازه مخصوص نماید

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحا دلالت بر قصد

ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ – ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ – عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ – توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ – هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط براینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ – تعیین زن و شوهر بمنحوی که برای هیچیکی از طرفین در شخص طرف دیگر شبیه نباشد شرط صحت نکاح است

ماده ۱۰۶۸ – تعلیق در عقد موجب بطلان است

ماده ۱۰۶۹ – شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط براینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اسلام مهر ذکر نشده باشد

ماده ۱۰۷۰ – رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد

جلد دوم – در اشخاص

فصل پنجم – وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ – هر یک از مرد و زن می توانند برای عقد نکاح وکالت بغيردند

ماده ۱۰۷۲ – در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحابه او دادشده باشد

ماده ۱۰۷۳ – اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحبت عقد متوقف بر تتفییذ موکل خواهد بود

ماده ۱۰۷۴ – حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد

فصل ششم – در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ – نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد

ماده ۱۰۷۶ – مدت نکاح منقطع باید کلام معین شود

ماده ۱۰۷۷ – در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است

فصل هفتم – در مهر

ماده ۱۰۷۸ – هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشدمی توان مهر قرارداد

ماده ۱۰۷۹ – مهر باید بین طرفین تاحدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد

ماده ۱۰۸۰ – تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است

ماده ۱۰۸۱ – اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است

ماده ۱۰۸۲ - به مجرد عقد، زن مالک مهرمی شودومی تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد مناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. الحاقی بموجب قانون الحق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه مصوب سال ۷۶ آئین نامه اجرائی قانون الحق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷

ماده ۱ - چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنایه درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می‌نماید.

تبصره : در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲ - نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است  
متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسیم بر متوجه شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر . مهریه مندرج در عقدنامه

ماده ۳ - در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت . مبنای محاسبه مهریه خواهد بود

؛ ماده ۴ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می‌باشد الف : شاخصهای بھای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضاییه قرار دهد .

ب : شاخص بھای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خداداد ماه تهیه و به قوه قضائيه اعلام نماید .

ماده ۵ - دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه براساس شاخصهای مقرر در ماده (۴) این آئین نامه اقدام نمایند .

ماده ۶ - در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بھای خواسته بر اساس مهرالمسما ب الزوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسما و ابطال تمبر به میزان مابه التفاوت خواهد بود .

ماده ۷ - در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه براساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود .  
(معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی (نحوه دریافت و مطالبه مهریه و جدول شاخص بها  
قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶

#### موضوع استفساریه

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ ، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟

#### نظر مجلس

منظور از زمان تادیه، زمان اجرای قطعی و لازم الاجراء است –

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۴ به تایید شورای نگهبان رسید

ماده ۱۰۸۳ - برای تادیه تمام یاقسمتی از مهرمی توان مدت یا اقساطی قرارداد

ماده ۱۰۸۴ - هرگاه مهر عین معین باشدو معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده . و یابعد از عقد قبل از تسلیم معیوب و یاتلف شود شوهر رضامن عیب و تلف است

ماده ۱۰۸۵ - زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهردار دامتناع کند مشروط براینکه مهر او حال باشدو این امتناع مسقط حق نفقه خواهد بود

ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهردار دقیام نموده یگرنمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حق که برای مطالبه مهردار دساقت خواهد داشد

ماده ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کند و اگر قبل از تراضی برمهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود

ماده ۱۰۸۸ - در مردم ماده قبل اگریکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست

ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند

ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید

ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات

ووضعیت اونسبت به امثال واقران واقارب وهمچینن معمول محل وغیره درنظرگرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود اوگر شوهر بیش از نصف مهر را قبل از ادله باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمت استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مهر المتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با اونزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد اوگر مهر را اگر فته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است - ۱۰۹۹

ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهر المسمی مجہول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم دیگر برابر قرار می شود.

ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرتی باید گیرند

ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معارضت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است

ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقة زن بعده شوهر است

ماده ۱۱۰۷ - نفقة عبارت است از همه نیازهای متعارف و مناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. اصلاحی بمحض قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادائی وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقة

## نخواهدبود

ماده ۱۱۰ - نفقه مطلقه رجعيه درزمان عده بر عهده شوهراست مگر اينکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خودکه در این صورت تازمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱ - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عند المطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت ) تامین می گردد. اصلاحی بمحض قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۱۱ - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند راین صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم ذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ ارفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اينکه شرط شده یا آنکه عقدمنی برآن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند در صورت ثبوت مظنه ضرر مذبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر خواهد داد و مدام که زن در بازگشتن به منزل مذبور معدور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مردم ماده فوق ماده که محکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ - زن مستقل امی تو اندر دارای خود هر تصرفی را که می خواهد بکند ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مذبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنماید مثلاً اینکه شرط شود هرگاه

شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک اتفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء ارتقای نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بدل مدت در عقد انقطاع منحل می شود فصل اول - در مردم امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هریک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمریا ادواری

. باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است

: ماده ۱۱۲۲ - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود  
خصا - ۱

. عن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد - ۲

مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. (اصلاحی - ۳  
(مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

- ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود

. قرن - ۱

جذام - ۲

برص - ۳

افضاء - ۴

زمین گیری - ۵

نابینائی از هر دو چشم - ۶

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال  
عقدو وجود داشته است

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عنان در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن  
خواهد بود

ماده ۱۱۲۶ - هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف  
دیگر بود بعد از عقد حق فسخ خواهد داشت

ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق  
خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقة خواهد بود

ماده ۱۱۲۸ - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که  
طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف  
مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد

ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقة و عدم امکان اجراء حکم محکمه  
والزام او به دادن نفقة زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم رجوع کند و حاکم  
شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقة

ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند  
به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت  
شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد

زوجه به ادن حاکم شرع طلاق داده می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از  
قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه  
زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در

: صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد

ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متواتر ۱-

. در مدت یک سال بدون عذر موجه

اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس ۲-

زندگی خانوادگی خلل وارد آورده و امتناع یا عدم امکان الزام وی بت ترک آن در مدتی که به

. تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک ، مجدداً "به مصر موارد

مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد

محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر . ۳-

ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً "با توجه به وضعیت زوجه ۴-

قابل تحمل نباشد

ابتلاء زوح به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج ۵-

دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن

در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادرنماید الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده

۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۳۱ - خیارفسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ

نکاح رافسخ نکند خیار او ساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته

. باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است

. ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست

فصل دوم - در طلاق

بحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعته به دادگاه

تقاضای طلاق همسرش را بنماید

تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) ، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰)

این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. اصلاحی بموجب قانون اصلاح مواردی از قانون

مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دونفر مرد عادل که طلاق را

بشنوند واقع گردد

. ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجر باشد و طلاق متعلق بشرط باطل است

. ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد

ماده ۱۱۳۷ - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق

دهد.

. ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرانمود

ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقدائی است وزن منقطعه به انقضائمدت یا بدل آن از طرف

شوهر از زوجیت خارج می شود.

ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یاد رحال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از زندیکی بازن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند

ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد

ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی بازن سه ماه گذشته باشد

بحث دوم - در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ - طلاق بردو قسم است - بائن و رجوعی

ماده ۱۱۴۴ - در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست

- ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق بائن است

طلاقی که قبل از زندیکی واقع شود - ۱

. طلاق یائسه - ۲

طلاق خلع و مبارات مدام که زن رجوع بعوض نکرده باشد - ۳

سومین طلاق که بعد از سه وصلت متواالی بعمل آیداعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع - ۴  
باشد یا در نتیجه نکاح جدید

ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراحتی که از شوهر خوددارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهربا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراحت از طرفین باشدوی در این صورت عوض باید زاند بر میزان مهر نباشد

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق به لفظ یافعی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط براینکه مقرن به قصد رجوع باشد

بحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند

ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است

ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بدل مدت و انقضای آن در مردم نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است

ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بدل مدت و انقضای آن در مردم زن حامله تا وضع حمل است

ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه وده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تاموقع وضع حمل است مشروط

براینکه فاصله بین قوت شوهر و وضع حمل از چهارماه وده روزبیشتر باشد و الامدت عده همان چهارماه وده روزخواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقود است اثربوده و حاکم اور اطلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبیهه باکسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد  
کتاب هشتم - در اولاد  
باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تازمان تولد کمتر از ششم ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد

ماده ۱۱۵۹ - هر طفلى که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط براینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تاریخ زوال داشت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تازمان ولادت کمتر از ششم ماه و یابیش از ده ماه نگذشته باشد

ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود وزن مجدد شوهر کندو طفلى از او متولد گردد طفلى به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحق به هردو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند

ماده ۱۱۶۱ - در مردم مواد قبل هرگاه شوهر صریح ایاض مناقص اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوى نفي ولد از او مسموع نخواهد بود

ماده ۱۱۶۲ - در مردم مواد قبل دعوى نفي ولد باید در مدتی که عادت اپس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوى کافى می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوى مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود

ماده ۱۱۶۳ - در مردم مواد قبل از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را برآورده نموده باشد بنوی که موجب الحق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوى نفي دو ماه از تاریخ کشف خدعا خواهد بود

ماده ۱۱۶۴ - احکام مواد قبل در مردم مواد قبل متولد از نزدیکی به شبیهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبهه نباشد

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی به شبیهه فقط ملحق بظرفی می شود که در اشتباہ بوده و در صورتی که هردو در اشتباہ بوده اندملحق به هردو خواهد بود

ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطه وجود مانع نکاح بین ابیین طفل باطل باشد نسبت طفل به ریک از ابیین که جاهم بروجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نام مشروع خواهد بود در صورت جهل هردو نسبت به هردو مشروع است

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از ناملحق به زانی نمی شود

- . ماده ۱۱۶۸ - نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است
- ماده ۱۱۶۹ - برای حضانت و نگهداری طلفی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند ، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است
- تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف ، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد. (اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده ( ۱۱۶۹ ) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۸ با اصلاحاتی (.) به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است
- ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود
- ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد
- ماده ۱۱۷۲ - هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعده آنها است از نگاهداری او امتناع کنند صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یاتقادسی قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت بعده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یاموثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشده خرج مادر تامین کند
- ماده ۱۱۷۳ - هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند
- : موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است
- . اعیاد زیان آوریه الکل، مواد مخدر و قمار - ۱
- اشتہار به فساد اخلاق و فحشا - ۲
- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی - ۳
- سو، استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، ۴-
- تکدی گری و قاچاق
- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ - ۵
- قانون مدنی مصوب ۷۶
- ماده ۱۱۷۴ - در صورتی که بعلت طلاق یا بهره جهت دیگر ابوین طفل دریک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابوین که طفل تحت حضانت اونمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوین بامحکمه است
- ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمی توان از ابوین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت

. مگر در صورت وجود علت قانونی

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸ - ابوین مکلف هستند که در حدود توانانی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند

ماده ۱۱۷۹ - ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشدو همچنین است. طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد

ماده ۱۱۸۱ - هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند

ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پرورهم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی منوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود

ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می باشد.

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتكب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۹

ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمتی برای طفل معین کند

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات اور ابخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده ۱۱۸۴ ار فتار می نماید.

ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس به رعلتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ - هریک از پروردگاری بعذازوفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد و صی معین کند تابعه از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ - هیچیک از پروردگاری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود و صی معین کند.

ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدریا جدیگری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه ویا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

ماده ۱۱۹۲ - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود و صی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ - همینکه طفل کبیر و روشنیده از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از این میانجnoon شود قیمتی برای اومعین می شود.

ماده ۱۱۹۴ - پروردگاری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در ازان به اتفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفت  
مقررشده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که نداربوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به اتفاق است که ممکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدوں اینکه از این حیث دروضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص ممکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدریا عدم قدرت او به اتفاق بعده اجداد پری است بار عایت الاقرب فلا اقرب در صورت نبودن پروردگاری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است.

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به اتفاق نباشد بار عایت الاقرب فلا اقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقه ابین بار عایت الاقرب فلا اقرب بعده اولاد او لاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یکنفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به اتفاق در درجه مساوی هستند نفقه اورا باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر او لاد بل افضل داشته باشند نفقه

اور اباید پردازی متساویاتادیه کنندگان اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقة مادر و او لا بد بلا فصل داشته باشد نفقة اور اباید مادر و او لا بد متساوی باشد هند

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفعه متعدد باشند و منفق نتوانند نفقة همه آنها بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفعه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقة اقارب عبارت است از مسکن والبسه و غذاؤ اثاث البيت بقدر رفع حاجت . بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقة ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقة بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفعه به مقدار نفقة از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متكلف مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقة را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقة زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقة مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلas یاور شکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقة نمایند

کتاب دهم - در حجر و قیمت

مصطفوی ۱۳۱۴ و آبان ۱۳۱۳ مهرماه و آبان ۱۳۱۴

فصل اول - در کلیات

- ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محظوظ از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند

صفار - ۱

اشخاص غیر شید - ۲

مجانین - ۳

ماده ۱۲۰۸ - غیر شید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد

( ماده ۱۲۰۹ ) - ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۱۰ - هیچ کس رانمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محظوظ نموده مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد . تبصره ۱ - سن بلوغ در پس پانزده سال تمام قمری و در دخترنہ سال تمام قمری است

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۱۱ - جنون به درجه که باشد موجب حجر است

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلای راست معذل ک صغير مميزى تواني تملک بلا عوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض . و حیازت مباحثات

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلق او مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولوبالجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیر شیدر اموال خود نافذ نیست مگر بالجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبل از داده شده باشد یا بعد از انجام عمل

. معلمک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشبدون اجازه هم نافذ است

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی رابه تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدده صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر شید باعث ضرر شود ضامن است

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغیر و مجانین و اشخاص غیر شید به عهده ولی یا قیم آنان است . بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و موابد بعد مقرر است

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

- ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود

. برای صغاری که ولی خاص ندارند - ۱

برای مجانین و اشخاص غیر شید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صفر آنها بوده - ۲  
و ولی خاص نداشته باشند

برای مجانین و اشخاص غیر شید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان - ۳  
صفر آنها نباشد

ماده ۱۲۱۹ - هریک از ابوین ملک است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب رابه دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد . (( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقربائی است که با شخص محتاج قیم دریکجا زندگی می نمایند

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۲۱۸ باید برای اونصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز ملک است انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهد بود

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی ازانحاء بوجود داشتی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای اونصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمت مناسب می داند بده دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبوریک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب اور اصدر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتبر نماید اشخاص دیگری را از دادرس خواهد داشت . (( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

ماده ۱۲۲۳ – در مورد مجانین دادستان پایید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر شیدنیز دادستان مکلف است که قبل از رسیده وسیله مطلعین

اطلاعات کافیه در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع (نماید). (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۴ – حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر شید مدام که برای آنها قیم معین نشده بعده مدعاً العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعاً العموم بموجب نظامنامه وزارت علیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ – همین که حکم جنون یا عدم رشد یکنفر صادر و به توسط محکمه شرع برای اوقیم معین گردیده مدعاً العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالتبه عمده واقع گردد الزامی است

ماده ۱۲۲۶ – اسمای اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعته به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ – فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیومیت خواهد شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۸ – در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می‌تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله

وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۰ – اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی کندرتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تاحدی که با مقررات عهده نامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

– ماده ۱۲۳۱ – اشخاص ذیل نباید به سمت قیومیت معین شوند  
کسانی که خود تحت ولایت یا قیومیت هستند – ۱

کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده – ۲  
– باشند

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتك ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است – ۳  
کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند – ۴

کسی که خودیا اقرباء طبقه اول اودعوائی برمجور داشته باشد - ۵

ماده ۱۲۳۲ - باداشتن صلاحیت برای قیومت اقرباء محدود مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیومت را قبول کند

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که حکمه بیش از یکنفره ابرای قیومت معین کند می

تواند وظایف آنها را فکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظرارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به

اموال و حقوق مالی او بایقیم است

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه

دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه

آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات

(لازمه بعمل آورد). (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۷ - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی

را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن

دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج

کند مگر با تصویب مدعی العموم

ماده ۱۲۳۸ - قیمی که تقصیر دحفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضررو خساراتی است که

از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفريط یا تعدی قیم نباشد

ماده ۱۲۳۹ - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده

جزء صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت

مزبور قید نشود مسئول هضررو خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه

وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد

ماده ۱۲۴۰ - قیم نمی تواند بیه سمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم

از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد

ماده ۱۲۴۱ - قیم نمی تواند موال غیر منقول مولی علیه را بفروش دویارهن گذارد یا معاامله

کنکه در نتیجه آن خود مديون مولی علیه شود مگر بالحظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی

العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم می باشد و نیز نمی

تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم

ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب

. مدعی العموم

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص

تفاضا کنکه از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین

بنظر دادگاه است. هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشداز قیومت عزل می شود.

(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۴ - قیم باید لائق سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یانماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ماده ۱۲۵ - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر ورشید یارفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۶ - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور بار عایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آن جا قامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلایه بعض اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضررو خسارت وارد مولی علیه خواهد بود.

#### فصل چهارم - در موارد عزل قیم

- ماده ۱۲۴ - در موارد ذیل قیم معزول می شود

. اگر معلوم شود که قیم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود - ۱

اگر قیم مرتكب جنایت و یا مرتكب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی - ۲ - محکوم گردد

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتك ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب

اگر قیم بعلتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی - ۳ - علیه راداره کند

اگر قیم ورشکسته اعلام شود - ۴

اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود - ۵

در مورد موارد ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ با تقاضای مدعی العموم - ۶

ماده ۱۲۴ - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردمنزل می شود

ماده ۱۲۵ - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد

ماده ۱۲۵ - هرگاه زن بی شوهری و لومادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند یا دمتراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یانماینده او اطلاع دهد

در این صورت دادستان یانماینده او می تواند بر عایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم (جدید و یا ضم ناظر کند). (اصلاحی ۶۱/۱۰/۸)

ماده ۱۲۵۲ – در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرربه مدعی العموم یانماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل اورا بکند

#### فصل پنجم – درخروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳ – پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود

ماده ۱۲۵۴ – خروج از تحت قیمومت راممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضانماید تقاضاتانم ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجاسکونت دارد یانماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۵۵ – در مورد ماده قبل مدعی العموم یانماینده او مکلف است قبل از نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد

ماده ۱۲۵۶ – رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

#### قانون مدنی

جلد سوم – در ادله اثبات دعوی

مصطفوی ۱۳۱۴ مهر ماه و ۸ آبان ماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۵۷ – هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع

. مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امیر بر عهده او است

– ماده ۱۲۵۸ – دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است

اقرار – ۱

اسناد کتبی – ۲

شهادت – ۳

امارات – ۴

قسم – ۵

کتاب اول – در اقرار

باب اول – در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ – اقراعبارت از اخبار به حقی است برای غیربر ضرر خود

ماده ۱۲۶۰ – اقراء اقع می شود به لفظی که دلالت بر آن نماید

ماده ۱۲۶۱ – اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است

ماده ۱۲۶۲ – اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قادر و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون

. در حال دیوانگی و غیر قاصدو مکره موثر نیست

ماده ۱۲۶۳ – اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست

ماده ۱۲۶۴ – اقرار مفسوس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست

ماده ۱۲۶۵ – اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ

حقوق دیگران منشاء اثرنمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد

ماده ۱۲۶۶ - در مقاله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواندارای آنچه که بنفع او اقرارشده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او موثرخواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نیست

ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلياً عادت‌آمکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود

ماده ۱۲۷۱ - مقاله اگر بکلی مجھول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دونفر معین صحیح است

ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقاله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مذبور در حق او اثری نخواهد داشت

ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اول اتحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقووم مقاله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست  
باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم باقرار خود خواهد بود

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقادیر عکن اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباہ یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کنده قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سندیا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مدامی که اثبات نشده مضربه اقرار نیست

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرارداده باشد

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوای به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائی بروقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است

ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجاربه منزله اقرار کتبی است

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قیدیا و صفحی باشد مقاله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقرراً استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ و جه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

## کتاب دوم – در اسناد

. ماده ۱۲۸۴ – سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد

. ماده ۱۲۸۵ – شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت

ماده ۱۲۸۶ – سند بردو نوع است – رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ – اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد

سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بربط مقررات قانونی تنظیم شده باشند

. رسمی است

. ماده ۱۲۸۸ – مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد

. ماده ۱۲۸۹ – غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ اسناد عادی است

ماده ۱۲۹۰ – اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها

. نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد

ماده ۱۲۹۱ – اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث

: و قائم مقام آنان معتبر است

. اگر طرفی که سند برعلیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتبه الیه تصدیق نماید – ۱

هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مذبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردیدکرده فی – ۲

. الواقع امضاء یا مهرکرده است

ماده ۱۲۹۲ – در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و

تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مذبور کند یا ثابت نماید که

. اسناد مذبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است

ماده ۱۲۹۳ – هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن

مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرره قانونی را در تنظیم سند

. نکرده باشد سند مذبور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است

ماده ۱۲۹۴ – عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبرکه به اسناد تعلق می گیرد سند را از

. رسمیت خارج نمی کند

ماده ۱۲۹۵ – محاکم ایران به اسناد تنظیم شده درکشورهای خارجه همان اعتباری را

خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط

: براینکه

. اولاً – اسناد مذبوره بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیافتاده باشد

. ثانیا – مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنی ایران نباشد

. ثالثاً – کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده

. در ایران را نیز معتبر بشناسد

رابعاً – نماینده سیاسی یا قنسولی ایران درکشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده

سیاسی و قنسولی کشور مذبور در ایران تصدیق کرده باشده سند موافق قوانین محل

. تنظیم یافته است

ماده ۱۲۹۶ – هرگاه موافقت اسناد مذبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط

نماینده سیاسی یا قنسوی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشد

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجاری در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوى از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط براینکه دفاتر مذبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بضرر اوست ثابت کند

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجاری در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود  
در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد - ۱  
وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد - ۲  
وقتی که بی اعتباری دفتر سابق به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد - ۳  
ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجاری بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد

ماده ۱۳۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است  
ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجات باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مذبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد

ماده ۱۳۰۳ - در صورتی که بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مذبوره بلا اثر خواهد بود

ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاء کننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان وکسی که بنفع او وصیت شده معتبر است

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ - حذف شد . ) اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ( ۱۳۷۰ )

ماده ۱۳۰۷ - حذف شد . ) اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

(۱۳۷۰)

ماده ۱۳۰۸ - حذف شد ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

(۱۳۷۰)

ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یاسنده که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف بامفادیامندرجات آن باشده شهادت اثبات نمی گردد  
نظر شورای نگهبان

شماره ۱۳۶۷/۸/۸ ۲۶۵۵

شورای عالی محترم قضائی

پیرو سئوالی که در مرور مشروعیت ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای : شورای نگهبان از اصل ۴ قانون اساسی بشرح ذیل اعلام می گردد

ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر )) فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد  
قائم مقام دبیر شورای نگهبان

ماده ۱۳۱۰ - حذف شد.). اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب (۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۱ - حذف شد.). اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب (۱۳۷۰)

- ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری خواهد بود

در مواردی که اقامه شاهدبرای تقویت یاتکمیل دلیل باشد مثال اینکه دلیلی بر اصل دعوی ۱ موجود بوده ولی مقداری مبلغ مجھول باشدو شهادت بر تعیین مقداری مبلغ اقامه گردد  
در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله ۲ و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

نسبت به کلیه تعهداتی که عادت تحصیل سند معمول نمی باشد مثال اموالی که اشخاص ۳

در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کار و انسراها و نمایشگاه هامی سپارندو مثال حق الزحمه اطباء و قابل همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادت تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل تعهد بموجب سند باشد

در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد ۴

در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد ۵

. ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است

. تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعاً برای دادگاه احراز شود

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته

باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهنده پذیرفته نمی شود. ( اصلاحی  
مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )  
ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی راکه به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای  
مزید اطلاع استماع نمودمگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته  
باشد.

## باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت بایداز روی قطع ویقین باشدنه بطور شک و تردید

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشدنی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق  
یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاد امتیاز داشت بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده  
قابل اثربوای مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قادر متیقی بست آید

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت  
نباشد اشکالی ندارد

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهدان شهادت خود رجوع کنندیا معلوم شود برخلاف واقع  
شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهدان اصل وفات یافته  
یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس وغیره نتواند حاضر شود

## کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی  
دلیل بر امری شناخته می شود

ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل  
امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و  
غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر

ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعوی اگرچه از دعوی باشده به شهادت شهود قابل  
اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد

ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در  
خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد  
یا ادله دیگر را تکمیل کند

## کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به  
دعوی خود راکه مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم اونماید

ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین  
یا تعهدیانحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند

ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مرد دوماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم

از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتب بـ شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی پرسنلی و مجنون نمی توان قسم را بر این قاعیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مدامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتب بـ یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را ثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید بـ اسوسیتی مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین واوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با نجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگر تغییظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغییظ را قبول نکند و قسم بـ خود ناکل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرار ارش نافذ باشد

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بـ جای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوا م توفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بـ خواهد که بـ برقاع حق خود قسم یاد کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد دادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی

سندر سمعی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است

ماده ۱۳۳۵ - توصل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

قانون مدنی درسه دوره قانونگذاری (ادوار ۶ - ۹ - ۱۰) به این شرح - از ماده یک "

لغایت ماده ۹۵۵ (صفحات ۲۱۵ - ۱۰۰) مجموعه دوره نهم در دوره ششم به موجب

ماده واحد مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ (صفحه ۱۱۷ مجموعه دوره ششم) اجازه

اجراء داده شده و از ماده ۹۵۶ لغایت ماده ۱۲۰۶ در دوره نهم از ماده ۱۲۰۷ لغایت ماده ۱۳۳۵ در دوره دهم به تصویب رسیده و بعده "نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است

قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۱ - ماده ۱ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید

ماده ۲ - ماده ۲۶ - قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتقادات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنيه و عمارتات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد

ماده ۳ - ماده ۸۱ - قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود

ماده ۴ - ماده ۱۶۲ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند

ماده ۵ - ماده ۱۶۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن خواهد بود

تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود

ماده ۶ - ماده ۱۶۴ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است

ماده ۷ - ماده ۲۱۸ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۲۱۸ - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است

ماده ۸ - ماده زیر به عنوان ماده ۲۱۸ مکرر به قانون مدنی اضافه می گردد

ماده ۲۱۸ مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقيف اموال وی را به میزان بدھی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

ماده ۹ - ماده ۳۴۷ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۳۴۷ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر این که بطریقی غیر از معامله یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید

ماده ۱۰ - ماده ۱۷۴ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد: ماده ۱۷ - غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد

ماده ۱۱ - ماده ۶۵۳ قانون مدنی قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۲ - ماده ۶۵۵ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۶۵۵ - در دوanیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود

ماده ۱۳ - ماده ۷۰۶ قانون مدنی حذف می گردد

ماده ۱۴ - ماده ۷۴۷ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۷۴۷ - هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید

ماده ۱۵ - ماده ۸۸۱ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدى مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود

ماده ۱۶ - ماده زیر به عنوان ماده ۸۸۱ مکرر به قانون مدنی اضافه می شود

ماده ۸۸۱ مکرر - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند

ماده ۱۷ - ماده ۹۸۰ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری

اسلامی ایران را می نمایند در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند

؛ ماده ۱۸ - ماده ۹۸۱ قانون مدنی حذف می گردد

؛ ماده ۱۹ - ماده ۹۸۲ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

؛ ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردد

ریاست جمهوری و معاونین او - ۱

. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه - ۲

. وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری - ۳

. عضویت در مجلس شورای اسلامی - ۴

. عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر - ۵

. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی - ۶

. قضاوت - ۷

. عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی - ۸

. تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی - ۹

؛ ماده ۲۰ - ماده ۹۸۷ به شرح زیر اصلاح می گردد

؛ ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج

به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفرقی به صرف تقديم

درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفرقی ،

تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجددا به او تعلق خواهد گرفت

تبصره ۱ - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج

مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و عل

موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقديم تقاضانامه کتبی به وزارت

امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن

اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص

این امر با کمیسیونی مت Shank از نمایندگان وزارت خانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات

است.

مقررات ماده ۹۸۷ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک

نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود

؛ ماده ۲۱ - ماده ۹۹۱ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

؛ ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که

تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقا بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین نامه ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.

ماده ۲۲ - ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی حذف می گردد

ماده ۲۳ - ماده ۱۰۳۹ قانون مدنی حذف می گردد

ماده ۲۴ - ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۰۴۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد

ماده ۲۵ - ماده ۱۰۴۲ قانون مدنی حذف می گردد

ماده ۲۶ - ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید

ماده ۲۷ - ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیزان از آنها نیز عادتا غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

ماده ۲۸ - ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۱۲۲ - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود

خصا - ۱

عن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد - ۲

مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد - ۳

ماده ۲۹ - ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود

ماده ۳۰ - ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد: ماده ۱۲۰۵ - در موارد

غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقة ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقة بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقة به مقدار نفقة از اموال غایب یا مستنکف در

اختیار آنها یا متکلف مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.

ماده ۳۱ - ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۳۲ - ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام و در دختر نه سال تمام قمری است

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۳۳ - ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابونین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قیم به عمل آورد.

ماده ۳۴ - ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان به نحوی از انحا به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردد، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیومیت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مذکور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید. در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد نمید، اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست.

ماده ۳۵ - ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین دادستان باید قبل از رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد، در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبل از وسیله مطلعین اطلاعات کافیه در باب سفاهت او به دست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۳۶ - ماده ۱۲۲۷ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد: ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیومیت

خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۳۷ - ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می‌تواند نسبت به ایرانیانی که باید

مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه

ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۳۸ - ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده و یک نسخه از آنرا به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازم را به عمل آورد

ماده ۳۹ - ماده ۱۲۴۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می‌تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هر گاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیوموت عزل می‌شود

ماده ۴۰ - ماده ۱۲۵۴ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۲۵۴ - خروج از قیوموت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص دینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه‌ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود

ماده ۴۱ - ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۴۲ - ماده ۱۳۰۷ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۴۳ - ماده ۱۳۰۸ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۴۴ - ماده ۱۳۱۰ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۴۵ - ماده ۱۳۱۱ قانون مدنی حذف می‌گردد

ماده ۴۶ - ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود

ماده ۴۷ - ماده ۱۳۱۳ مکرر قانون مدنی حذف می‌شود

ماده ۴۸ - ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می‌گردد

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی، به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن داده شده است، محکوم می‌گردد

ماده ۴۹ - ماده زیر به عنوان ماده ۱۳۲۸ مکرر به قانون مدنی اضافه می‌گردد

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می‌تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و

او ضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آنرا به نحو  
دیگری تغليظ نماید.

تبصره - چنانچه کسی که قسم متوجه به او شده تشریفات تغليظ را قبول نکند و قسم بخورد  
ناکل محسوب نمی شود.

بماده ۵۰ - ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح می گردد

ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا  
شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می  
تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید.  
قانون فوق مشتمل بر پنجاه ماده و یازده تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ چهاردهم  
آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ  
۱۳۷۰/۸/۲۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

رئيس مجلس شورای اسلامی